

سرمقاله

جبر ساختار و قربانیان خاموش



مجید فولادیان

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی

در این نوشتار، جزئیاتی از داستان فیلم افشا می‌شود.

اصغر فرهادی همواره یکی از کارگردان‌های موفق با ساخته‌هایی در باب موضوعات اجتماعی است که به تازگی با «قهرمان» به قاب سینما بازگشته است. او این بار بیش از گذشته، بر تاثیر ساختار اجتماعی بر کنش‌های فردی تاکید می‌ورزد. کارگردان، داستان فیلم را در همان لحظات ابتدایی در سکانسی نمادین برای مخاطب خلاصه می‌کند؛ زمانی که «رحیم» از پلکان داربست کارگاه تعمیرات دیواره‌های تخت‌جمشید بالا رفته و ثانیه‌هایی بعد مجددا پایین می‌آید. به نظر داربست، که هر لحظه امکان دارد فرو بریزد، نمادی است از ساختار اجتماعی جامعه امروز ایران و سنگ‌نوشته‌های با عظمت و باستانی تخت‌جمشید، سمبلیست از ساختار اجتماعی ایران قدیم. در همان ابتدای داستان، کارگردان هوشمندانه تقابل این دو ساختار اجتماعی متفاوت را نمایان کرده و نشان می‌دهد که در اصطلاح «کجا بوده و به کجا رسیده‌ایم».

ادامه داستان تنها شرحی‌ست در قالب مصداق، جهت نشان دادن جامعه سست و متزلزل امروز؛ جامعه‌ای که ساختار معیوبش حتی افرادی همچون رحیم، که در وجودشان هنوز قطره‌ای از انسانیت باقی‌ست، را به نقطه‌ای می‌رساند که چاره‌ای جز گرفتن پول نزول ندارد و فردی دیگر که تربیت یافته همین ساختار اجتماعی است، از رحیم کلاهبرداری می‌کند. از اینجاست که روایت فیلم آغاز می‌شود.

شخصیت‌های ساخته دست فرهادی، قربانیان شرایطی ناخواسته هستند؛ ساختار اجتماعی همچون باتلاقی‌ست که هرچه افراد سعی در بیرون آمدن از آن را دارند، با هر قدم بیشتر در آن فرو می‌روند و سیاوش، فرزند رحیم، نیز یکی از قربانیان این ساختار اجتماعی متزلزل است؛ رحیم رابطه صمیمانه‌ای با پسرش نداشته و از نگاه پسر، پدر انسانی مهم و قابل احترام نیست. از طرف دیگر مادر نیز فرزند خود را رها کرده و در حال ازدواج مجدد است. پرخاشگری، لکنت زبان و اعتیاد به تلفن همراه، اثبات‌کننده آسیب‌ها و رنج‌های روحی است که پسر رحیم با آن گلاویز است. در حقیقت او نمادی از شمار کثیری از کودکانی‌ست که به دلیل نظام اشتباه سیستم قضایی و اجتماعی امروز جامعه، در زندان، روزگار می‌گذرانند.

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که اساسا قهرمان چه کسی است؟ کنش‌های کاراکترهای مختلف در داستان، دلالت بر این مسئله دارد که تمامی انسان‌ها در زندگی به نوعی قهرمان هستند، یا قابلیت قهرمان شدن را دارند، اما ساختار معیوب آن‌ها را به افرادی بدنام بدل کرده که در مقابل هم قرار گرفته‌اند.

مسئولین زندان، نمادی از ساختار هستند؛ رحیم بی‌هیچ چشم‌داشتی برای آن‌ها رنگ‌آمیزی می‌کند و مسئولین زندان اما، تنها دو روز به او مرخصی می‌دهند. رحیم، که انسانی ساده‌لوح است، زندان را رنگ می‌کند (مشکلات سیستم چون مسئله خودکشی را رفع و رجوع می‌کند)، اما در مقابل زندان از آدم‌های ساده‌ای چون او بهره برداری کرده و با فرصت‌طلبی افتخار پرورش قهرمان‌هایی همانند رحیم را فریاد می‌زند!

نازنین، دختر طلبکار رحیم، سمبلیست از دختران امروز جامعه، که به ظاهر آرام، اما خشمگین هستند و این خشم را نه به صورتی سنتی، بلکه در فضای مجازی بروز می‌دهند. همان ابزاری که به راحتی رئیس زندان را بی‌آبرو کرده و سیستم را به چالش می‌کشد.

اما چه دلیلی وجود دارد که رحیم برای اثبات واقعیت، تن به دروغ می‌دهد؟ حقیقت این است که آدم‌ها در موقعیت دروغ‌گویی قرار می‌گیرند؛ یعنی موقعیت است که انسان را وادار به دروغ‌گویی، دورویی، فریبکاری و... می‌کند و اگر ساختار اجتماعی صحیح باشد، دلیلی بر انجام کنش‌های نادرست وجود ندارد. رحیم قصد دروغ گفتن ندارد و به مسئول زندان می‌گوید که این کیف را دختری پیدا کرده است، اما زمانی که مسئول زندان می‌پرسد «خانم است؟» و رحیم می‌گوید «قصد داریم ازدواج کنیم»، با نگاه تند مسئول مواجه می‌شود؛ چراکه در جامعه ما، ارتباط با جنس مخالف خارج از قواعد شرعی است و حداقل در مقابل دوربین تلویزیون، نوعی تابو به حساب می‌آید؛ همان‌طور که گرفتن پول نزول یک تابو است. بنابراین رحیم تحت فشارهای کنش‌گران رسمی، قدم‌به‌قدم باید پنهان‌کاری کند و یا به اجبار دروغ بگوید. دروغ‌هایی که با فشار قواعد سیستم گفته می‌شود، اما همین سیستم در وقت استخدام آن‌ها را برملا کرده و رحیم را فریبکار نشان می‌دهد. این رویه آشنایی‌ست، برای تمام کسانی که در فرایند استخدام قرار گرفته‌اند و مجبور به پنهان‌کاری شده‌اند.

فرهادی نشان می‌دهد این ساختار اصولی و کارآمد است که برای انسان‌ها فرصت و انگیزه ایجاد می‌کند و آن‌ها را در موقعیت‌هایی که مجبور به سانسور خودشان باشند، قرار نمی‌دهد. ساختار مقطعی و جامعه کوتاه‌مدت ایران، رحیم را مجبور به دروغ گفتن می‌کند تا به صورت گذرا از مشکل پیش‌رویش بگذرد؛ حال آنکه با گذر از هر دشواری به صورت مقطعی، با چالش‌های بیشتری مواجه می‌شود؛ او تنها زمانی تبدیل به یک قهرمان می‌شود که در مقابل این ساختار می‌ایستد، اما پرسش اینجاست که چه تعداد از کنش‌گران می‌توانند آینده خود را این‌گونه به مخاطره بیندازند و با زندان‌بان‌های خود مقابله کنند؟



نگاه ویژه:

قهرمان پایان



مدیرکل شرکت سازنده و صادرکننده تسلیحات دولتی روسیه گفت مسکو با رعایت دقیق قوانین بین‌المللی و قوانین هر ۲ کشور روسیه و ایران، به همکاری‌های نظامی-فنی با تهران ادامه خواهد داد.

این مقام روس در نمایشگاه هوایی دبی ۲۰۲۱ در امارات به خبرنگاران گفت: با توجه به چشم‌انداز همکاری‌های نظامی-فنی با ایران، پاسخ به این نکته ضروری است که تحت هر شرایطی همکاری‌ها با رعایت دقیق موازین قانونی دو کشور، تعهدات بین‌المللی طرف‌ها و موازین قوانین بین‌الملل حفظ خواهد شد.

به گزارش «اسپوتنیک»، طبق برجام، محدودیت تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۰ لغو شد.

در نوامبر ۲۰۱۵، روسیه قرارداد فروش چهار سامانه پدافند هوایی اس-۳۰۰ با ایران را تمدید کرد و در سال ۲۰۱۶ این تجهیزات ارسال شد. قرارداد مشابهی در سال ۲۰۰۷ امضا شد، اما در سال ۲۰۱۰ با تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر ممنوعیت انتقال تسلیحات به ایران، مسدود شد.

در اواخر ماه اوت، «لوان جاگاریان» سفیر روسیه در ایران به اسپوتنیک گفت که دو کشور در حال مذاکره در مورد طیف وسیعی از محصولات نظامی با توجه به لغو محدودیت تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران هستند.

پیش‌تر هم دمتری شوگایف گفته بود مسکو چشم‌انداز همکاری نظامی و فنی با تهران دارد و جمهوری اسلامی به تهیه انواع سلاح‌های روسی علاقه‌مند است.

سلسله‌جنبانی به نام «سرمایه اجتماعی»



محمدسجاد کاشانی

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

چگونه می‌توان خیمه‌ای را بی‌پایه و اساس مستحکم بنا نهاد؟ نخستین پرسشی که صاحب‌منصبان را به تفکر بر امر خویشتن و ملی‌گرایی دعوت می‌کند، چگونگی عملکردشان در باب تقویت حمایت عمومی نسبت به چارچوبی است که در آن بر کرسی خود تکیه کرده‌اند؛ چراکه بقا و قوام هر دولتی، به تعلق سرمایه اجتماعی او است. چنان که در نظر به آراء بزرگان صاحب نظر در مسئله حکمرانی، سلطان سخن، سعدی علیه‌الرحمه نیز چنین می‌گوید:

برو پاس درویش محتاج دار
که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخ‌اند و سلطان درخت
درخت، ای پسر باشد از بیخ، سخت

از اقتدار به سوی ویرانی

هرچه ارايه جهان به‌سوی دموکراسی پیش رفت، مسئله افکار عمومی نیز، چون سنگی شد که به فن کیمیا، رفته رفته چهره ارزشمند و طلایی خود را نشان می‌داد؛ درواقع این مردم بودند که انتخاب می‌کردند قدرت چه کسی مشروعیت پیدا کند. طبق نظر متفکرانی چون فوکویاما، دموکراسی چیزی بیش از آزادی است و درواقع مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و فرضیاتی از این نوع است که سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

چشم‌انتظاری، میحث دیگری است که ملت دموکرات از آن برخوردارند؛ در حقیقت پیش از این، پادشاه یا پیشوای مطلق، در جایگاه خداوندگار مردم قرار داشت، لذا اینکه ملت از حاکم زمانه‌شان توقع آبادانی داشته باشند، امر غریبی بود.

در حکمرانی که اساسش آرای ملت است، مردم نظر خود را نزد فرد منتخب، به امانت می‌گذارند و حکام به منزله امانت‌داران و نمایندگان، قلم به قوانین رانده و فرمان به کشتی‌رانی می‌دهند؛ بنابراین هرگونه نارضایتی که با بی‌توجهی از سوی امانت‌داران همراه شود، از دلسوزی به‌سوی نوعی تزلزل در پایه و اساس قدرت مسلط خواهد رفت.

تاریخ سخن می‌گوید

نمی‌شود سخن از امانت‌داری و چشم‌انتظاری زد و به مسیر پیش‌پایمان نگاه نکرد. اصلاً چرا راه دوری برویم؛ همین چندماه پیش که خبر از فوت ابوالحسن بنی‌صدر آوردند، دیگر در ایران کسی نبود که او را شناسد، اصلاً مگر می‌شود در کتب تاریخ، مدخل ابوالحسن را نخواند؟ مرد شماره یک منتخب، که بر اساس صنعت مُد معاصر، آن‌هم در دهه ابتدایی انقلاب بسیار دلنشین بود. نخستین کت و شلوار پوشی که در فقدان ریش بر کرسی ریاست جمهوری تکیه می‌زد، ملت اما این هنجار شکنی‌ها را دوست داشتند و تصاویر نماز خواندنش با لباس جنگ در دهه شصت، به طرفدارانش می‌افزود. اندک اندک اما مشخص شد که وی تا چه میزان توانسته است خواسته ملت را برآورده کند. چیزی که او نشانه رفته بود، دقیقاً افکار عمومی و سرمایه اجتماعی بود که در وضعیت بحرانی جنگ بیش از پیش هم به محبوبیت‌اش در این عرصه افزوده بود. چه چیزی موجب تعویق استیضاح بنی‌صدر، تا هنگامی شد که ضد ساختار بودن اقداماتش بر کسی پوشیده نباشد؟ باید بگوئیم که احترام آرای که سرمایه اجتماعی او محسوب می‌شد بنی‌صدر را محترم می‌ساخت.

هشتمین مرد

همانطور که آمار به ما می‌گوید، تبادل اعتماد و کنش در راستای پاسخ‌گویی به آن، از دوره ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای با ثبات مواجه شد و رقم مشارکت نیز در دوره دوم احمدی‌نژاد به حداکثر خود رسید، دقیقاً همان‌گونه نیز آمار به ما می‌گوید که هشتمین نفر از افرادی که به آن‌ها اعتماد کرده‌ایم، فردی حیاتی برای حفظ و حراست از حمایت آحاد ملت است.

دولت سید ابراهیم رئیسی، چیزی حدود ۱۸ میلیون سرمایه اجتماعی دارد که بیش از تمام ملت در وضعیتی که بدنه مجروح ایران تمایلی به مشارکت‌های مدنی نداشت، ایستاد و بار امانتی بر گردن رئیسی نهاد.

رابطه مستقیم امین بودن رؤسای جمهور را هنگامی می‌توان فهمید که در شرایط بحرانی از ملت صبر بخواهید و آن‌ها نیز صبور باشند، یا شما به امری فرمان برانید و ملت نیز مطیع چنین موضوعی باشند.

فرجام آن‌که: رؤسای جمهور در جامعه کنونی که با آن مواجهیم، در جامعه امانت‌داری قرار دارند که از آرای ملت حراست می‌کنند؛ ملتی که رکن و پایه اساسی حکومتی است که بنا نهاده و بر کرسی آن تکیه کرده‌اند؛ لذا هرچه مرد اول یک کشور وعده‌های خود را عملی سازد، سرمایه اجتماعی او نیز بیشتر و قوی‌تر خواهد شد و سرمایه اجتماعی مهم‌ترین رکن اقتدار در جامعه جهانی است.

اقتصاد؛ وبال گردن کتاب و کتاب‌خوانی



میانگین قیمت کتاب در مهرماه گذشته، ۶۰ هزار تومان بوده است. حال در شرایطی که برخی خانواده‌ها حتی برای تهیه اقلام ضروری معیشت با مشکل مواجه هستند، چطور می‌توان انتظار داشت که کتاب در سبد خانوار ایرانی جای گیرد؟

با وجود افزایش قیمت کتاب‌ها معمولاً اهل کتاب از خرج نان و آب خود می‌زنند تا کتاب‌های مورد علاقه‌شان را خریداری کنند؛ حال آن‌که اگر زمانی قصد فروش کتابخانه شخصی خود را داشته باشند، ورق بر می‌گردد و این سرمایه که اندک اندک جمع شده، یک شبه و با هزینه‌ای ناچیز به حراج می‌رود!

با مراجعه به یکی از کتاب‌فروشی‌هایی که کتاب دست دوم خریداری می‌کنند، مشاهده خواهید کرد که کتاب مورد نظر، حتی اگر صفحاتش تا نخورده باشد، تنها با ۳۰ تا ۳۵ درصد قیمت پشت جلد، آن هم اگر مورد علاقه خریدار کتاب باشد، خریداری می‌شود. این درحالی‌ست که برای تهیه همان ارزان‌خریده‌ها باید تا ۸۰ درصد قیمت پشت جلد را بپردازید!

جهت فروش کتابخانه، برای کسانی که حوصله چانه زدن



ناز عباسیان

کارشناسی حقوق ۹۸

سرانه مطالعه در ایران و جهان

سرانه مطالعه در دنیا، معیار مشخصی برای محاسبه میزان کتاب‌خوانی افراد جامعه است. طی سال‌های اخیر آمار ضدونقیضی در خصوص میزان مطالعه در ایران ارائه شده است، اما طبق نتایج منتشرشده توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۹، سرانه مطالعه ایرانی‌های بیش از ۱۵ سال در روز، حدود ۱۶ دقیقه و ۳۲ ثانیه برآورد شده است. این در حالی‌ست که در آخرین آمارگیری‌های انجام‌شده در سال ۲۰۲۰ اسامی کشورهای آسیایی از جمله هندوستان، با ۱۰ ساعت و ۴۲ دقیقه مطالعه در هفته، در لیست کتاب‌خوان‌ترین کشورهای جهان قرار گرفته است.

در حال حاضر میزان کتاب‌خوانی و مطالعه به عنوان یکی از مشخصه‌های رشد فرهنگی هر کشور بررسی می‌شود. در کشور ایران روز ۲۴ آبان به عنوان «روز کتاب و کتاب‌خوانی» نام‌گذاری شده است؛ با این حال با نگاهی گذرا به آمار منتشرشده و تیراژ اندک کتاب‌ها، می‌توان به وضع آشفته بازار کتاب در ایران پی برد.

حال، پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه اقبال عمومی به کتاب و کتاب‌خوانی در کشوری با چنین غنای فرهنگی آنچنان صورت نمی‌گیرد؟

عدم وجود تبلیغات کافی و موثر، کمبود کتابخانه در مناطق شهری و روستایی و عدم وجود کتاب‌های مناسب، می‌تواند از دلایل پایین بودن سرانه مطالعه در کشور باشد، اما در سال‌های اخیر از هزینه‌های بالای کتاب‌های منتشرشده برای کودکان و نوجوانان، دانشجویان و علاقه‌مندان به کتاب، به عنوان مهم‌ترین عامل موثر بر کاهش میزان مطالعه یاد می‌شود.

تب تند قیمت‌ها

مشتری و کتاب، دو عنصر تعیین‌کننده در بازار فروش کتاب هستند. متأسفانه قیمت کتاب در چند سال اخیر به طرز ناباورانه‌ای افزایش پیدا کرده است؛ طبق آمار منتشرشده،

رخنه آفت در قلب جامعه آکادمیک

بیشتر مقالات به نام خودشان، کاهش نیافته و همچنان به روند صعودی خود ادامه می‌دهد.

ریشه این فجایع چیست؟ از کمبود قوانین و غنی نبودن حقوق مالکیت معنوی در ایران که بگذریم، افزایش این جرائم از کجا نشأت می‌گیرد؟

نظام آموزشی

نظام آموزشی از ابتدا، مصراانه تأکید بر شرکت همه دانش‌آموزان در رشته‌های نظری و رد شدن همه از فیلتر برچسب زنده کنکور کارشناسی را دارد. تفاوت کودکان و نوجوانان در روحیات، علایق و مهارت‌ها و نیاز جامعه به اقبال مختلف هنرمند، ورزشکار و تحصیل‌کرده در رشته‌های کمتر مطرح شده، فراموش شده و یا نادیده گرفته شده است.

عرف و انتظارات

همچنین این فرآیند تأکیدی، بر عرف و انتظارات جامعه از جوانان تأثیرگذار بوده و اکثریت ما، افراد را با همان چارچوب‌های تک‌بعدی نظام آموزشی ارزیابی می‌کنیم و افراد خارج از آن چارچوب به اصطلاح «موفق» یا «خوشبخت» تعبیر نمی‌شوند. اهمیت غیرمنطقی داشتن مدرک آکادمیک برای هر جوان مشتاق و غیرمشتاق علم این‌طور ظهور می‌کند:

کسی که لیسانس ندارد خارج از چارچوب است. از طرفی جمعیت قابل توجهی از جوانان علاقه‌ای به مطالعه در سطح آکادمیک نداشته و علاقه‌مندند حرفه خود را در صورت مهارتی و غیر آکادمیک دنبال کنند، اما با مخالفت عرفی تأثیر گرفته از نظام آموزشی و اداری مواجه می‌شوند؛ بنابراین تعداد بالایی از سال‌آخری‌های دوره کارشناسی در دانشگاه که اصلاً با میل و هدف خود وارد دانشگاه نشده‌اند و فقط الگوی پیش‌نوشته‌شده را دنبال کرده‌اند، حال باید پایان‌نامه‌ای نوشته و دفاع کنند و ایده بدیع و تازه‌ای در مسیر و رشته‌ای که اصلاً مناسب

با دلایل کتاب را ندارند، راه دیگری هم وجود دارد؛ خریداران کاغذ پاطله و ضایعات کاغذ که به ازای هر کیلو کتاب، مبلغی ناچیز پرداخت می‌کنند و برایشان فرقی نمی‌کند که جلد کتاب گالینگور است یا سلفون!

رکود در بازار نشر

چرخه نشر کتاب نیز به دلیل عدم حمایت از نویسندگان و ناشر معیوب مانده است؛ ناشران کتاب، پنجه‌درپنجه بحران نشر، باید تلاش کنند تا مشکلات نقدینگی خود را بر طرف کنند.

طبق آمار، تیراژ کتاب در ایران در سال‌های اخیر با کاهش بسیار زیادی مواجه بوده است؛ به‌طوری‌که تیراژ کتاب از ۳۰۰۰ در دهه ۵۰ تا ۶۰ خورشیدی، با وجود دوبرابر شدن جمعیت، به ۵۰۰ عدد در دهه ۹۰ رسیده است.

از اصلی‌ترین دلایل کاهش تیراژ نیز گرانی کاغذ عنوان شده است؛ بیشتر کاغذهای مورد استفاده ما را کاغذهای وارداتی تشکیل می‌دهد و با توجه به تحریم‌ها، دولت باید به فکر تولید داخلی باشد تا سیستم نشر کتاب خودکفا شود.

کمبود تسهیلات ویژه برای ناشران و خریداران کتاب و همچنین عدم وجود سیاست‌های تشویقی خصوصاً در شرایط کرونایی، به کاهش تیراژها و پایین بودن سرانه فروش کتاب دامن زده است. در دوران همه‌گیری کرونا پیوند بازار کتاب و کتاب‌خوانی تحت تأثیر افزایش قیمت، ناخوش احوال‌تر هم شده است. این در حالی است که طرح تخفیف‌های فصلی در کشور با استقبال بسیاری از جانب قشر کتاب‌خوان مواجه است.

در این بازار لجام‌گسیخته، دولت می‌تواند با اختصاص دادن پارانه‌های ویژه به خریداران کتاب، نبض از دست‌رفته بازار کتاب را بازگرداند. همچنین با توجه به پیشرفت تکنولوژی در دهه‌های اخیر، استفاده از کتاب‌های الکترونیکی و صوتی که قیمت کمتری نسبت به نسخه چاپی خود دارند، می‌تواند مرهمی بر زخم اهل کتاب و کتاب‌خوانی باشد.

بی‌شک جان بخشیدن به درخت کهن و تنومند فرهنگ، نیازمند اقدامات عملی‌سازنده است که در دراز مدت، ثمرات آن در روح و متن جامعه متجلی خواهد شد.

آن نیستند، داشته باشند. رشد بی‌رویه مراکز آموزش عالی بی‌کیفیت نیز یکی از نتایج همین اصرار بر راه مشترک بی‌برو و برگرد و انحصاری است.

درگیری با اعداد و ارقام و کمیت‌محوری

یکی از دلایل این اصرار و نتیجه آن که افزایش مراکز آموزش عالی است، توجه زیاد ما به رتبه‌بندی‌های عددی است؛ رتبه در جامعه آکادمیک جهان، بدون توجه به آینده شغلی آن‌ها و ظرفیت‌های شغلی کشور؛ رتبه در نرخ رشد تولید علم، بدون تأکید بر به‌کارگیری و بهره‌برداری از این علم؛ رتبه در تعدد دانشگاه‌ها، بدون توجه به ارتقای کیفیت.

ارزش‌گذاری اشتباه جهت تعیین شایستگی اساتید

جذب اعضای هیئت علمی عمدتاً بر پایه کثرت مقالات، سمینارها و... صورت گرفته که همه و همه به این مسئله دامن می‌زند که داشتن مقاله به نام خود در فضای آکادمیک اهمیت به‌سزایی دارد؛ تا آنجا که کیفیت و رعایت اخلاق که باید از اصول باشند به موضوعات فرعی بدل شده و در حاشیه قرار می‌گیرند.

اگر از خواندن این یادداشت لذت بردید، می‌توانید با اسکن کیوآرکد درج‌شده مقاله‌ای مرتبط در این زمینه را بخوانید.



پیش‌بینی مهم از قیمت آینده دلار و رمزارز

انتظار می‌رود تورم بالاتر، قیمت بیت‌کوین و طلا را تا پایان سال بیشتر کند. بیت‌کوین روز چهارشنبه پس از انتشار گزارشی که تورم بالاتر از حد انتظار را در ماه اکتبر نشان داد، به بالاترین قیمت خود یعنی حدود ۶۸ هزار و ۹۵۰ دلار رسید. این ارز دیجیتال در نهایت با ظاهر شدن سینکال‌های کوتاه‌مدت اضافه خرید در نمودارها، سودهایی را به دست آورد. پس از انتشار گزارش تورم در آمریکا، طلا نیز به بالاترین سطح خود از ژوئن (تیر) رسید. همان‌طور، این فلز گرانبها روز چهارشنبه همبستگی منفی خود را با بیت‌کوین معکوس کرد.

ادوارد مویا، تحلیلگر در Oanda، یک شرکت کارگزاری ارز، گفت: «واکنش تند به داغ‌ترین نرخ تورم در ۳۰ سال گذشته، باعث ایجاد ریسک‌گریزی شد که با دلار قوی و ضعیف شدن ارزهای دیجیتال همراه بود.»

مویا نوشت: «وال استریت به سرعت متوجه می‌شود که تورم هنوز در حال کاهش نیست و تقاضا برای پوشش‌های تورمی تا پایان سال قوی باقی خواهد ماند.»

طلا پس از افزایش قیمت در معاملات دیروز آمریکا توانست مقداری از افزایش قیمت خود را حفظ کند. قیمت اکنون در حدود ۱۸۵۴ دلار در هر اونس است که در بالاترین سطح خود از ۱۶ ژوئن (۲۶ خرداد) قرار دارد.

نقره نیز به خوبی معامله می‌شود، اما زیر سطح روانی ۲۵ دلار در هر اونس باقی ماند.

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و یک / نیمه دوم آبان ۱۴۰۰



نگاهی به وضعیت پیچیده چاپ و نشر بازار خانه‌نشینان



محمیا جعفری‌ثانی

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

این روزها افزایش قیمت، کتاب را از سید کالای مردم حذف و ناشران را خانه‌نشین کرده است. افزایش قیمت کتاب در یک سال و نیم گذشته باعث شده سبد فرهنگی خانواده‌ها در مقایسه با سال‌های قبل کوچک‌تر و کتاب به عنوان یک کالای لوکس در جامعه شناخته شود. از مهم‌ترین دلایل افزایش قیمت کتاب می‌توان به افزایش قیمت کاغذ، تداخلات صنعتی، حضور دلال‌ها، کرونا و مشکلات ایجاد شده به سبب تحریم اشاره کرد. نوسانات مربوط به قیمت بازار کاغذ و مواد اولیه، وضعیت را برای ناشران در چند ماه اخیر بسیار سخت و دشوار کرده، به گونه‌ای که ادامه فعالیت برای ناشران غیرممکن شده است. در یک سال اخیر قیمت جهانی کاغذ ده تا ۱۵ درصد افزایش و قیمت داخلی کاغذ نیز ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش داشته است که مشکلات مربوط به واردات و تأمین ارز، علت این موضوع بوده است.

نوسانات بازار کتاب و تأمین مواد اولیه موجب شده جامعه از کتاب فاصله بیشتری بگیرد و فعالیت برای ناشران دشوار شود. این روزها افزایش قیمت چاپ، صحافی و تأمین مواد اولیه برای ناشران به مهم‌ترین دغدغه تبدیل شده؛ چرا که افراد جامعه به خرید کتاب به قیمت‌های زیاد و گران چندان رغبتی نشان نمی‌دهند. با افزایش قیمت کتاب، اخیراً با کاهش قطع و سایز کتاب‌ها مواجه هستیم که حتی برای چاپ آن از کاغذهایی با کیفیت پایین استفاده می‌شود. شاید استفاده از کاغذ ارزان‌قیمت برای ناشران سودی داشته باشد، اما این کتاب‌ها پس از مدت کوتاهی آسیب جدی می‌بینند.

در حال حاضر ناشران خانه‌نشینانی را به فعالیت کردن در حوزه کتاب ترجیح می‌دهند؛ چرا که با کمبود شدید نقدینگی مواجه بوده و حدوداً ۲۰ تا ۲۵ میلیون سرمایه برای چاپ یک کتاب با صفحات کم و تیراژ پایین لازم دارند و این میزان برای یک ناشر، هزینه بسیار زیادی است.

افزایش قیمت کتاب، افراد جامعه را به سوی خرید کتاب‌های تقلبی و بی‌کیفیت سوق می‌دهد که این کتاب‌ها معمولاً با تخفیف‌های عجیب در مکان‌هایی خاص عرضه می‌شوند، اما لازم به ذکر است که این کتاب‌ها ترجمه خوب و معتبر، گرافیک و کیفیت چاپ مناسبی ندارند. این کتاب‌های بی‌کیفیت با برچسب «تخفیف ۵۰ درصدی کتاب»

اقتصاد بر مبنای «مقاومت»



سیمیه معمارزاده

دکتری اندیشه سیاسی ۹۷

اقتصاد یکی از مهم‌ترین محورهای زندگی اجتماعی است که تأثیرات فراوانی بر سایر حوزه‌های زندگی از جمله فرهنگ، علم و آموزش، بهداشت و سلامت، سیاست و... دارد. اقتصاد رشدیافته، یکی از عناصر قدرت هر ملتی است و میزان توسعه‌یافتگی هر کشور، وابستگی فراوان به اقتصاد آن کشور دارد.

اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» برای اولین بار در سال ۱۳۸۹ توسط رهبری انقلاب مورد استفاده قرار گرفته و از آن پس وارد ادبیات اقتصادی و گفتمانی کشور شد. در اقتصاد مقاومتی واژه «مقاومت» بیان‌گر میزان توانمندی یک کشور و جامعه در مقابله با مسائل و تکان‌های اقتصادی است.

کشوری که در حوزه اقتصاد به خودکفایی در تولید محصولات و کالاهای استراتژیک و اساسی رسیده باشد و همچنین فرهنگ کارآفرینی و افزایش تولید داخلی از ویژگی‌های بارز اقتصاد باشد، یقیناً در مقابله با هر فشار خارجی راحت‌تر مقاومت می‌کند.



در سال ۱۳۹۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شد که ارکان آن شامل مقاوم‌بودن اقتصاد، استفاده از همه ظرفیت‌های دولتی و مردمی، حمایت از تولید ملی، مدیریت منابع ارزی و مدیریت مصرف است.

تکیه اصلی اقتصاد مقاومتی بر مردم و تولید داخلی است؛ آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد و می‌تواند ما را در رسیدن به ارکان اقتصاد مقاومتی موفق گرداند، فرهنگ‌سازی گفتمان اقتصاد مقاومتی است. برای رسیدن به مقاومت در اقتصاد و توان مقابله با شرایط ناخوشایند اقتصادی نیاز است که برخی از عادات غلط در سبک زندگی مردم

نفس‌های به «شماره» افتاده یار مهربان

کاهش کتاب‌خوانی چه تبعات اقتصادی و اجتماعی به دنبال دارد؟



پویا قربانی‌نیا

کارشناسی اقتصاد ۹۹

تشدید ناآگاهی

تجربه اقتصادی موفق برخی کشورها در چند دهه اخیر، که تحت تأثیر مستقیم عناصر فرهنگی به وقوع پیوسته است، به روشنی نشان‌گر اهمیت و جایگاه فرهنگ مطالعه و آگاهی همه‌جانبه مردم در پیشرفت اقتصادی است.

همه ما از پایین بودن سرانه کتاب‌خوانی در کشور آگاهییم و در این باب چندان نیازی به تحقیق نیست. وقتی مطالعه و کتاب‌خوانی در جامعه رشد پیدا نکند، فرهنگ تقلید اقتصادی و فرهنگ شفاهی گسترش پیدا می‌کند؛ بنابراین افزایش «کتاب‌خوانی» در یک کشور تنها عوارض فرهنگی از خود به جای نمی‌گذارد؛ بلکه عوارض اقتصادی بسیار عمیقی در تمامی ابعاد و لایه‌های جامعه از خود به جای می‌گذارد که می‌تواند صدمات به مراتب زیان‌بارتری از ابعاد اجتماعی به دنبال داشته باشد؛ چراکه اقتصاد و فرهنگ در بستر جامعه از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

چالش کاغذ و بحران اقتصادی آن

محمد صدوری مدیر انتشارات دنیای اقتصاد: «این روزها، کاغذ کم‌یاب است و قیمت آن فزاینده. تعدادی از نشریات کشور برای تنظیم دخل و خرج خود از تعداد صفحات کاسته‌اند و شاید تیراژها هم پایین آمده باشد. عمده خبرها درباره بحران کاغذ، بر همین خیرهای تکراری متمرکز شده است و درباره نکات کلیدی کمتر سخن گفته می‌شود یا چنین سخنانی در هیاهوی بحران نشریات گم می‌شود.»

نکته کلیدی اول این است که مطبوعات فقط یکی از مصرف‌کنندگان کاغذ و مقوا هستند و بحران کاغذ، دامن هزاران واحد بسته‌بندی، دفاتر کپی و خدمات فنی، واحدهای



عرضه افزایش می‌یابد و قیمت‌ها پایین می‌آید. کلام آخر؛ کتاب‌هایی که باید خواند.

به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی، کتاب‌های مختلف اقتصادی‌ای را که ارزش خواندن دارند را معرفی خواهیم کرد. مارتین ولف، روزنامه‌نگار برجسته اقتصادی و از دبیران ارشد روزنامه فایننشال تایمز هر چند ماه یک بار فهرستی از کتاب‌های خواندنی را پیشنهاد می‌دهد و معتقد است که این کتاب‌ها را حتماً باید خواند:

۱ - کمتر، بیشتر است: چگونه بی‌رشدی جهان را نجات خواهد داد. نوشته جیسون هایکل.

۲ - نابرابری ناپایدار: عدالت اجتماعی و محیط زیست. نوشته لوکاس چنسل.

۳ - سرمایه‌داری رانتی: چه کسی مالک اقتصاد است و چه کسی برایش پول می‌پردازد. نوشته برت کریستوفرز.

۴ - برزند ملت جدید: رویاهای سرمایه‌داری و طرح‌های ملی‌گرایانه در هندوستان قرن ۲۱. نوشته رایویندارکوار.

۵ - دموکراسی و جهانی شدن: خشم، ترس و امید. نوشته جوزف کولومر و اشلی بیلی.

منبع بخشی معرفی کتاب‌ها، هفته‌نامه «تجارت فردا» است.

گسست میان جامعه دانش‌آموزی با کتاب‌نگرانی‌ها را مضاعف می‌سازد

سرپرست وزارت آموزش‌وپرورش به منظور افتتاح چند پروژه از جمله افتتاح بزرگترین کتابخانه دانش‌آموزی خیر زنده یاد فرزانه گواهی، نشست اجلاس هم‌اندیشی با رؤسای ادارات آموزش‌وپرورش استان، شرکت در مراسم یادبود معلمانی که به دلیل ابتلا به بیماری کرونا درگذشتند، به مشهد سفر کرد.

علیرضا کاظمی در آئین افتتاح کتابخانه دانش‌آموزی خیر زنده یاد «فرزانه گواهی» گفت: ناتوانی آموزش‌وپرورش در نوسازی و بازسازی کتابخانه‌های مدارس، تأمین نشدن نیازهای اولیه این کتابخانه‌ها و به‌روزرآوری آن‌ها و گسست و شکافی که امروزه به دلیل غلبه فضای مجازی میان جامعه دانش‌آموزی و مردم با کتاب‌وکتابخوانی ایجاد شده، نگرانی‌های انسان را مضاعف می‌سازد.

وی ادامه داد: امروز دور شدن از فرهنگ کتاب و کتابخوانی و توجه به مراکز مرتبط با این حوزه، یکی از آسیب‌های نظام تعلیم‌وتربیت به شمار می‌رود و این حوزه کمتر مورد توجه قرارگرفته است. تشخیص درست نیکوکار محترم در ساخت این کتابخانه دانش‌آموزی به بهترین نحو ممکن قابل قدردانی است.

کاظمی خاطرنشان کرد: بهره‌برداری و اثربخشی این مرکز، نکته‌ای است که پس از افتتاح این فضای ارزشمند، اهمیت دارد؛ چراکه متأسفانه آموزش و پرورش تجربه‌های تلخی در این زمینه داشته است. ریشه و کانون بخش کتاب و کتابخوانی باید در مدرسه قرار داشته باشد، اما این امر در نظام تعلیم و تربیت، اندکی مورد غفلت قرار گرفته است.

دوهفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شمارهٔ هشتاد و یک / نیمهٔ دوم آبان ۱۴۰۰

«قصه دردهای مشترک...»

راهی اثرگذار و آگاهی‌بخش است؛ راهی شناخته شده، اما همچنان گمنام .

کتاب و ادبیات‌خوانی، به ما می‌فهمانند که دردهای مشترکمان چیست و چگونه این دردها قرن‌هاست در بشر ریشه دوانده و در حال رشد است و چگونه همه در تلاش هستند تا جلوی این ریشه‌دوانی را بگیرند تا بقیه را همچون ویروسی دچار نکند. چه تصویر آشنایی! تصویر این روزهای ماست. ناگهان بیماری‌ای آمد و همه یکی یکی دچارش شدند و هر کسی به چیزی پناه برد. من اما بیش از پیش به کتاب، تا یادم نرود ما در درد یک‌دیگر نقش داریم و مثل زنجیر به یک‌دیگر وصل هستیم. حال در این دنیایی که مدرنیته بیش از پیش به دردهای ما دامن می‌زند و حواس ما را پرت می‌کند، هستند انسان‌های امروز و دیروز که با زبان کتاب، راه را به ما نشان دادند؛ چرا که این دردها، دردهای یک روز و دو روز نیستند، بلکه دردهای چندین هزارساله‌اند. از رواقیون گرفته که مفهوم زمان را به ما فهماندند؛ که چقدر اکنون مهم است و چقدر ما در اکنونمان سیر می‌کنیم و سعی داریم از آن ابدیتی بی‌انتهای بسازیم و آنگاه که چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم که زندگی ما تشکیل شده از میلیاردها ابدیتی که خود، آن‌ها را ساخته و به آن‌ها معنا داده‌ایم و اینجاست که پی می‌بریم انسان چه موجود عظیم و درخشانی است؛ موجودی به وسعت ابدیت‌هایی بی‌انتهای. پس همیشه خود را انسانی تشکیل‌شده از چند تکه گوشت و استخوان و پوست نمی‌دانیم، بلکه خود را متشکل از بی‌نهایت ابدیت بی‌انتهای می‌دانیم و چه زیباست و عظیم است این انسان.

به قول سهراب سپهری «زندگی تر شدن پی در پی، زندگی آب تنی کردن در حوضچه اکنون است...»؛ ادبیاتی که به ما فهماند باید دست از این شتاب برداریم و آهستگی را پیشه کنیم، باید آرزوی رسیدن‌های پی در پی را برای رسیدن به آرامش دور بریزیم و اکنون را زندگی کنیم؛ چراکه رسیدنی در کار نیست. زندگی دایره‌ای است که باید از عبور کردن از آن سرشار شویم و شاکر باشیم برای این که ما می‌توانیم این عبور را داشته باشیم. رسیدن اکنون است و همین لحظه ما رسیده‌ایم و در آرامشیم و به قول بانو ایران درودی «پس زنده‌ایم که زیبایی را می‌بینیم، پس زنده‌ایم که می‌شنویم و یاد می‌گیریم...» .

ادبیات با ما از آز می‌گوید که مانند هیولایی ما را می‌بلعد و



یار مهربان یا کالای لوکس



مریم اروچی

کارشناسی تاریخ و تمدن ملل اسلامی ۹۹

پیش‌ترها زمانی که از جلوی ویترین کتابفروشی‌ها گذر می‌کردیم، چشم می‌چرخاندیم تا باری مهربان را بیابیم که هم‌نشین چشم‌ها و اذهان جست‌وجوگرمان باشد. هزاران سوال ریز و درشت در پس افکار و اندیشه‌هایمان بود که امید داشتیم تا با همراهی این هم‌نشین مسکوت، اما پر از حرف، جوابی برایشان پیدا کنیم. او ما را با کلمات بی‌صدایش از شوق آموختن لبریز می‌کرد. شوق دانستن که در دل‌هایمان بود، از چشمانمان لبریز می‌شد و ما را به تفکر و تعمق وا می‌داشت.

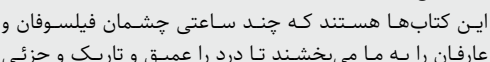
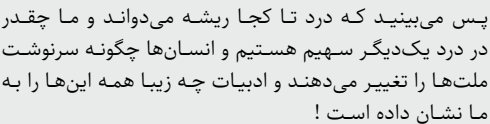
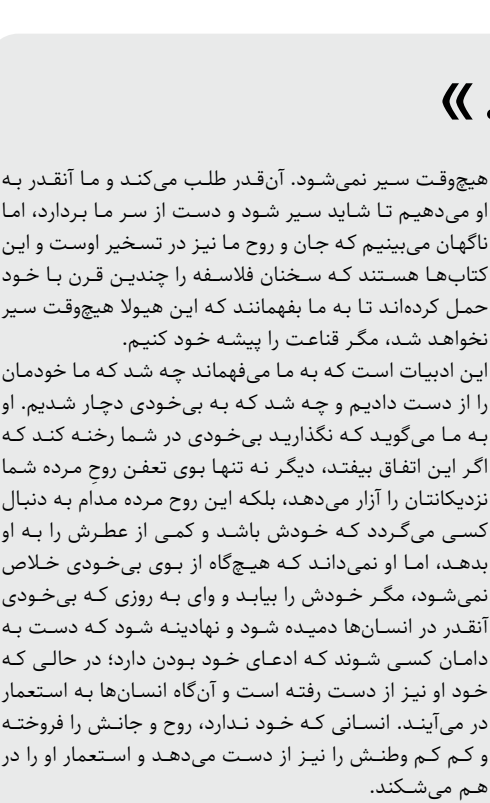
برخی از کتاب‌ها قطور و جدی بودند و برخی دل‌هایشان از کلمات بی‌معنی پر شده و روی پیشانی‌هایشان اسامی گمنامی به چشم می‌خورد. برخی کوچک و باریک، اما مملو از حکمت بودند؛ به مانند بحری که در کوزه جا گرفته باشد. هم‌نشینان متعدد بودند، با اندیشه‌های رنگارنگ؛ گاه در گذشته، گاه مصمم بر حال و گاه با دغدغه فردا. آن زمان، چشمان خریداران به صفای کلمات کتاب‌ها بود تا دقایقی را از هیاهوی موجودات دویا و جهان ماده فاصله گرفته و به سوای جهان درون مشغول شوند و چه لذت‌های اصلی که انسان در تنهایی و در لحظات آموختن تجربه می‌کند.

اما با نگاه به امروز، دیگر از آن خریداران با اندیشه‌های پاک خبری نیست؛ لذت‌های اصیل، جای خود را به لذت‌های آتی و ظاهری داده است. امروز ما اوقات زیادی را بدون اینکه بدانیم در شبکه‌هایی اجتماعی پرسه می‌زنیم که هر کدام به نوبه خود متاع دلخواه خودشان را به ما عرضه و حتی گاهی تحمیل می‌کنند. همه ما شاهد دیدن تصویری از سلبریتی‌ها، چهره‌های مطرح و یا کاربران فعال مجازی هستیم که با کتابی در دست، به ویژه کتاب‌هایی که طراحی جلد لوکس و عناوین فلسفی، عاشقانه، عارفانه یا مضامین عامه‌پسند دارند، عکس‌هایی با جذابیت صرف بصری، رنگ‌پردازی‌های اغراق‌شده و هشتگ‌های نامرتبط در فضای مجازی به اشتراک می‌گذارند.

سبک کتابخوانی امروزی، دیگر با تفکر، یادگیری، ارتقای شخصیت و کمال فکری کاری ندارد؛ بلکه خرید سیلی از کتاب‌های لوکس با انتشار عکسی که چاشنی آن فضای لوکس کافه‌هاست و تنها زُست‌گیری و تظاهر به مهم تلقی کردن تمامی این مفاهیم، سبب ایستایی فکر و شخصیت انسان می‌شود. این واقعیت، جوامع دیگر را هم تحت تأثیر قرار داده و به سمت جهانی‌شدن پیش می‌رود؛ سیری که از کشورهای جهان سوم تا کشورهای بالادست و پیشرفته را در بر می‌گیرد.

بلغاست تلگراف - اتحادیه ملی آموزش و پرورش بریتانیا (NEU) ، که یک نهاد اقتصادی دولتی است و در زمینه بررسی بودجه آموزشی مدارس و سازمان‌های فرهنگی مثل کتابخانه‌ها فعالیت می‌کند، به تازگی در کنفرانس سالیانه خود آمارهای نگران‌کننده‌ای از وضعیت کتابخانه‌ها در انگلستان و سایر کشورهای جهان ارائه کرده است؛ در این گزارش از کاهش بودجه کتابخانه‌های دولتی در این کشور انتقاد شده و همچنین عنوان کرده که کتاب در جامعه انگلیس در حال تبدیل به یک کالای لوکس و گران قیمت است که قشر کم‌درآمد و متوسط، قادر به تهیه آن نیستند و مجبور به گرفتن امانت از کتابخانه‌ها هستند. در اختتامیه کنفرانس سالیانه این اتحادیه که ماه آوریل در شهر برایتون انگلستان برگزار شد، گزارشی از وضعیت کتابخانه‌های این کشور در طول یک دهه گذشته ارائه شد. در این گزارش کتابخانه‌ها بازوهای هر جامعه‌ای معرفی شد که در حال ضعیف شدن هستند. جینفر لیت، نماینده سامرست، در این کنفرانس به دنیای دیجیتال کتاب‌ها اشاره کرد که هر روزه در حال نابود کردن کتاب‌های چاپی هستند. وی گفت:« امروز شاهد این هستیم که در مدارس به کتاب‌های الکترونیک بیشتر توجه می‌شود و کتاب‌های چاپی تبدیل به یک کالای لوکس در مدارس و منازل شده‌اند که حتی بسیاری از خانواده‌ها به خاطر گرانی، قادر به تهیه آن نیستند.»

وجود نسخه‌های دیجیتال کتاب به رغم داشتن مزیت‌های فراوان همانند دسترسی سریع و آسان و حمل و نقل آسان‌تر، راه را بر پرداختن به نسخه‌های فیزیکی و خوگیری به آن‌ها بسته است. ایجاد فرهنگ کتاب و کتابخوانی به معنای برخورد با نسخه‌های فیزیکی و ارتباط مستقیم با صفحات کتاب و از طرفی دسترسی آسان به کتاب‌ها توسط قشر کم درآمد، که به طور مستقیم با صنعتی شدن مراکز نشر و صنعتی شدن هنر نویسندگی ارتباط دارد، از جمله فعالیت‌های سازنده و حیاتی برای هر ملتی به شمار می‌رود؛ چه ملتی که می‌خواهد از حصار جهان سومی بیرون برود و چه ملتی که می‌خواهد در جایگاه بالای خود بماند.



هیچ‌وقت سیر نمی‌شود. آن‌قدر طلب می‌کند و ما آنقدر به او می‌دهیم تا شاید سیر شود و دست از سر ما بردارد، اما ناگهان می‌بینیم که جان و روح ما نیز در تسخیر اوست و این کتاب‌ها هستند که سخنان فلاسفه را چندین قرن با خود حمل کرده‌اند تا به ما بفهمانند که این هیولا هیچ‌وقت سیر نخواهد شد، مگر قناعت را پیشه خود کنیم. این ادبیات است که به ما می‌فهماند چه شد که ما خودمان را از دست دادیم و چه شد که به بی‌خودی دچار شدیم. او به ما می‌گوید که نگذارید بی‌خودی در شما رخنه کند که اگر این اتفاق بیفتد، دیگر نه تنها بوی تعفن روح مرده شما نزدیکتان را آزار می‌دهد، بلکه این روح مرده مدام به دنبال کسی می‌گردد که خودش باشد و کمی از عطرش را به او بدهد، اما او نمی‌داند که هیچ‌گاه از بوی بی‌خودی خلاص نمی‌شود، مگر خودش را بیابد و وای به روزی که بی‌خودی آنقدر در انسان‌ها دمیده شود و نهادینه شود که دست به دامان کسی شوند که ادعای خود بودن دارد؛ در حالی که خود او نیز از دست رفته است و آن‌گاه انسان‌ها به استعمار در می‌آیند. انسانی که خود ندارد، روح و جانش را فروخته و کم کم وطنش را نیز از دست می‌دهد و استعمار او را در هم می‌شکند.

پس می‌بینید که درد تا کجا ریشه می‌دواند و ما چقدر در درد یک‌دیگر سهیم هستیم و انسان‌ها چگونه سرنوشت ملت‌ها را تغییر می‌دهند و ادبیات چه زیبا همه این‌ها را به ما نشان داده است !

این کتاب‌ها هستند که چند ساعتی چشمان فیلسوفان و عارفان را به ما می‌بخشند تا درد را عمیق و تاریک و جزئی

بینیم، در عین اینکه بتوانیم آن را روشن و کلی ببینیم. تا رمان‌ها و قصه‌ها که به ما این قدرت را می‌دهند تا دردهامان را تاب بیاوریم و چند لحظه‌ای حس کنیم، تنها نیستیم. هنوز هم هستند انسان‌هایی که مشعل انسانیت

را به دست گرفته‌اند و گرداگرد این شهر می‌گردند و همین کتاب‌ها هستند که به ما یادآور می‌شوند هر انسانی قبل از آن‌که فرو بریزد، آه می‌کشد، ناله می‌کند و ناامید می‌شود و لطیف‌ترین راه را ها را به ما نشان می‌دهد تا او را کمک کنیم؛ تا خود را کمک کنیم. ... پس باید بلند شویم و حرکت کنیم و بخوانیم و ببندیشیم و بدانیم و بفهمیم و یاری کنیم یکدیگر را. ما به هم‌دیگر نیاز داریم؛ بیش از آنچه به نظر می‌رسد .

اگر مخاطب حرفه‌ای بازار کتاب باشید؛ ظواهر کتاب نیز به کمک شما می‌آیند؛ هرچند که قاچاقچیان کتاب، کتاب‌ها را عیناً از روی نسخه‌های موجود در بازار کپی و عرضه می‌کنند، اما اطلاعاتی مانند اینکه کتاب در حال حاضر چاپ چندم است، اسم مترجم و کمی دقت به کیفیت چاپ و صحافی کتاب می‌توانند گویای برخی حقایق باشند.

البته در میان درصد کمی از خریداران کتاب، استقبال آگاهانه از کتاب قاچاق نیز به چشم می‌خورد که اصلی‌ترین دلیل آن، سانسور و ممیزی کتاب است. جالب اینکه کتاب‌هایی که روز و روزگاری ممنوع بوده‌اند، حالا ممکن است به شکل رسمی در کتابفروشی‌ها به فروش برسند، اما مخاطب بی‌اعتماد، احتمال سانسور را در نسخه رسمی قطعی می‌داند.

متأسفانه تا به امروز اقدام عملی قابل توجهی از سوی نهادهای اجرایی در مقابله با این معضل اجتماعی، صورت نگرفته است، اما مهم‌ترین اقدامی که یک شهروند پای‌بند به فرهنگ مطالعه می‌تواند انجام دهد، شناسایی و نخريدن کتاب قاچاق است؛ چراکه بازار قاچاق تا زمانی که خریداری برای آن وجود داشته باشد، ادامه پیدا می‌کند. امید است با افزایش آگاهی شهروندان و نظارت اصولی بر بازارهای زیرزمینی، بازار مظلوم فرهنگ و ادب، آرام گیرد.

قاچاق کتاب؛ آتشی در نیستان فرهنگ

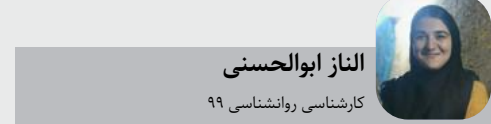
کتاب‌خوانان می‌شود. البته این نوع از قاچاق، با وجود نظارت‌های متعدد تا حد خوبی کنترل شده است و نقش کم‌رنگ‌تری در این بازار پرآشوب ایفا می‌کند.

۲. **غیرقانونی:** ریشه اصلی قاچاق کتاب را در این جریان باید جست و به این صورت است که افراد بدون داشتن هیچ‌گونه مجوز و یا حتی صلاحیت در چاپ کتب، فقط با یک دستگاه چاپ و یا واسطیاری به چاپخانه‌های متعدد، اقدام به چاپ کتاب می‌کنند. در این سوای پرسود، حتی با اعمال تخفیف‌های پنجاه درصدی، باز هم منفعت هنگفتی نصیب صاحبان این کسب‌وکارها می‌شود.

چطور می‌توان کتاب قاچاق را شناخت؟



اولین زنگ خطر، تخفیف‌های غیرعادی است؛ به جز تخفیف‌های معمول ۱۰ تا ۲۰ درصدی کتابفروش‌ها و ناشرها و در مواردی تخفیف‌های ۳۰ درصدی کتابفروشی‌های آنلاین، برای یک جلد کتاب، تخفیف بیشتری نمی‌شود در نظر



الناز ابوالحسنی

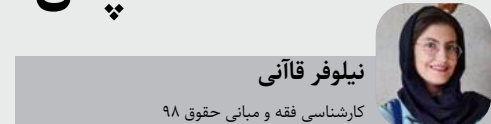
کارشناسی روانشناسی ۹۹

انسان موجودی آکنده از درد است و تمامی تلاش‌هایش در این زندگی درک و حل درد است؛ چه درد خود و چه درد دیگران. از لحظه‌ای که به زمین آمدیم، دردمان آغاز می‌شود و شروع به گریه می‌کنیم. همان‌طور که عرفان نظر آهاری در کتاب «قلبی بزرگتر از جهان» به آن اشاره می‌کند، از همان لحظه می‌فهمیم که قلبمان را جا گذاشته‌ایم؛ نه قلبی که در سینه‌مان می‌تپد؛ بلکه آن قلبی که به وسیله آن یک‌دیگر را درک می‌کنیم، می‌بینیم، عشق می‌ورزیم و بر دردهای یک‌دیگر مرهم می‌گذاریم؛ آن قلبی که همه جهان را در خود جای داده است و زندگی، تلاش مداوم انسان است برای یافتن آن قلب دوم؛ تا لحظه‌ای که می‌میرد و دوباره درد می‌کشد از این‌که چرا نتوانست اکنون‌های بیش‌تری را به ابدیت پیوند زند.

آن‌چه که ما را به یک‌دیگر نزدیک می‌کند، دردهای مشترکمان است و این تفسیر و درک درد است که منشاء بسیاری از گفت‌وگوهای ماست و سعی داریم در این گفت‌وگوها به فهم‌مان از آن وسعت بخشیم، آن را بپذیریم و درمانش کنیم؛ حال آن‌که نمی‌دانیم ما موجوداتِ تبدیل‌کننده دردها به رنج‌هایی چندین و چندساله‌ایم. درد خودمان، درد زمین، درد آسمان، درد دیگر انسان‌ها و ... که همه این‌ها درد ماست و جزئی از ما. به همین خاطر است که گاهی با حیوانات و گل‌ها هم‌دردی می‌کنیم و از دردهای مشترکمان می‌گوییم. گاهی با ستاره‌ها صحبت می‌کنیم؛ چون احساس می‌کنیم با آن‌ها دردی مشترک داریم و در آخر با شهابی در حال گذر به گفت‌وگو می‌نشینیم و او به ما نوید رسیدن آرامش را می‌دهد.

هر کسی برای تفسیر و درک دردش و درمانش راهی را برمی‌گزیند؛ عده‌ای با مراجعه به روانشناس دردشان را مرهم می‌بخشند، گروهی به دین پناه می‌برند و گروهی به دنیا. مسکن دردهای عده‌ای حواس‌پرتی است و خود را با عادت‌هایشان سرگرم می‌کنند تا یادشان رود که درد می‌کشد و خود را خوشبخت جلوه می‌دهند، که این خود از هر دردی بدتر است.

اما نگارنده در این نوشتار قصد دارد راهی جدید را پیش روی مخاطب بگذارد و نگاهی نو را. تأکید این مطلب روی



نیلوفر قآانی

کارشناسی فقه و مبانی حقوق ۹۸

اگر شما هم اهل گشت‌وگذار در کتاب‌فروشی‌ها باشید، احتمالاً با پوستر قرمز رنگ پویش #کتاب‌قاچاق‌نخریم مواجه شده‌اید. هر از گاهی هم در مصاحبه‌های مسئولین فرهنگی، ناشران و نویسندگان، واژه قاچاق کتاب به گوش می‌خورد، اما پدیده قاچاق کتاب چیست؟ از کجا نشأت گرفته و ترازوی نفع و ضرر را برای چه کسانی بالا و پایین می‌کند؟

در تعریف قاچاق کتاب، ابتدا باید تفاوت آن با قاچاق سایر کالاها روشن شود؛ جنس قاچاق به طور عام با عبور غیرقانونی از مرزهای کشور سر و کار دارد، در حالی که کتاب قاچاق عمدتاً در داخل کشور منتشر و عرضه می‌شود. تصور عمومی این است که در فرایند قاچاق کتاب، کتاب‌هایی که مجوز انتشار ندارند، به صورت زیرزمینی به دست مخاطبان می‌رسند، اما اهمیت مسئله این‌جاست که سوداگران این عرصه اغلب کتاب‌های پرفروشی که مجوز نشر و پخش دارند را شناسایی و در تیراژ بالا تکثیر کرده و سپس از طریق دستفروش‌ها یا برخی از کتابفروشی‌ها عرضه می‌کنند. بخش قابل توجهی از این کتاب‌ها با تلاش مؤلف یا مترجم و سرمایه‌گذاری ناشر، از هفت‌خان کسب مجوز گذشته‌اند و بعد از استقبال و محبوبیت در جامعه توسط سودجویان، شبیه‌سازی می‌شود. کتاب قاچاق معمولاً در ظاهر تفاوت زیادی با نسخه اصلی ندارد. قاچاقچیان می‌توانند آن را با قیمتی بسیار کمتر از قیمت جلد به خریدار بفروشند؛ زیرا قرار نیست بابت تکثیر غیرقانونی اثر، هزینه‌ای به تولیدکنندگان حقیقی کتاب پرداخت کنند.

قاچاق کتاب در دو جریان اصلی، به حیات خود زیر پوست فرهنگ ادامه می‌دهد:

۱. **در پوشش قانونی:** در این فرایند، قاچاقچی کتاب با در دست داشتن یک جواز نشر، با تغییر عنوان، نام مترجم و ویراستار کتاب، کتاب‌های پرفروش بازار را کپی کرده و علاوه بر ضرر واضح و آشکاری که به بازار نشر وارد می‌کند، با سرازیری اطلاعات غلط در میدان مطالعه، باعث سردرگمی

بیست‌وششمین اجلاس آب‌وهوایی گلاسکو (کاپ ۲۶) که به دلیل شیوع ویروس کرونا یک سال به تعویق افتاده و با مهم‌ترین مسائل و چالش‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی و بحران‌های محیط زیستی مورد بحث و تبادل نظر شرکت‌کنندگان قرار می‌گیرد، برگزار شد. در این اجلاس بیش از ۱۰۰ رهبر از کشورهای جهان، کارشناسان امور زیست‌محیطی و فعالان حامی مقابله با چالش‌های مربوط به تغییرات آب و هوایی از ۲۰۰ کشور امضا کننده پیمان آب‌وهوایی پاریس در شهر گلاسکو انگلیس حضور داشتند. در جلسه ۱۷ مه‌رماه این اجلاس علی سلاجقه، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست و هیأت همراه به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران حضور یافتند. نماینده ایران در کنفرانس اقلیمی گلاسکو پیام اصلی ایران در این اجلاس را تعهد کشورها در رفع تحریم‌ها عنوان و تاکید کرد: کشورها باید متعهد شوند که اولین بحث در این زمینه باید رفع تحریم های جمهوری اسلامی ایران باشد. در جریان این کنفرانس دو هفته‌ای، مذاکرات دیپلماتیک فشرده‌ای پیرامون چگونگی مقابله با گرمایش زمین به عنوان یک چالش مشترک جهانی، صورت گرفته و رهبران ۲۰۰ کشور جهان اهداف و تعهدات خود را برای مقابله با اثرات تغییرات آب و هوایی و نحوه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تا سال ۲۰۳۰، کردند. الوک شارما، رئیس این دوره از کنفرانس آب‌وهوایی سازمان ملل، در نخستین روز از این نشست تاکید کرد: «این اجلاس، آخرین و بهترین امید برای دستیابی به هدف محدود کردن افزایش دمای زمین به ۱.۵ درجه سانتیگراد است.»



مه‌لقا ملاح در هفدهم آبان‌ماه به دیار باقی شتافت. دانشجویان و فعالان محیط‌زیست از این بانوی فعال مدنی ایران می‌گویند که در یک قرن عمرش فریاد زمین بود برای حفظ نسل بشر...

مادر همه ما



زنان؛ مربیان و مروجان بی‌رقیب سبزاندیشی

امیرعلی برومند

کارشناسی ارشد آموزش محیط‌زیست ۱۴۰۰



صبح روز هفدهم آبان‌ماه ۱۴۰۰، سرکار خانم دکتر مه‌لقا ملاح، کنش‌گر پیشکسوت و مؤسس سازمان غیردولتی محیط‌زیستی «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط‌زیست» به رحمت ایزدی پیوست. به بهانه درگذشت این بانوی اثرگذار، در نوشتار حاضر به ریشه‌های پیوند زنان و محیط‌زیست، انگیزه‌های ویژه‌ی آنان برای کنش‌گری محیط‌زیستی و تبیین این که چگونه زنان می‌توانند به مربیان و مروجان بی‌رقیب سبزاندیشی در جامعه تبدیل شوند، پرداخته شد.

جایگاه برجسته تربیتی زنان در نقش کلیدی مادر به عنوان مربیان نسل آینده، در کنار سایر نقش‌های خانوادگی و اجتماعی که زنان می‌پذیرند، باعث شده تا محققان در زمینه حفاظت محیط‌زیست نقش ویژه و پررنگی برای آن‌ها متصور شوند؛ تا جایی که دست‌یابی به اهداف آموزش‌های محیط‌زیستی را بدون مشارکت زنان غیرممکن ارزیابی کرده‌اند. در این زمینه از منظر نظریه‌های گوناگون، تبیین‌های متنوعی ارائه شده است. برخی معتقدند زنان به دلیل زن بودن (جنسیتشان)، بهتر از مردان، از محیط‌زیست مراقبت می‌کنند. گروهی دیگر معتقدند که زنان، نه به علت جنسیتشان، بلکه به دلیل تجربه‌هایی که در زمینه استفاده از منابع طبیعی و مدیریت آن دارند، نقش پررنگ‌تر حفاظتی نسبت به مردان دارند. دسته سوم کارشناسان معتقدند زنان دارای نیروهای کشف نشده‌ای هستند، که آنان را در راه حفاظت محیط‌زیست نیرومند می‌سازد. اکوفم‌نیسم نیز نقش و انگیزه‌ی زنان در حفاظت محیط‌زیست را این‌گونه شرح می‌دهد: «زنان دارای پیوندی ناگسستنی با خاک و حیوانات هستند که با میلی فطری از خاک حفاظت و از حیوانات مراقبت می‌کنند.»

در زمینه‌ی آموزش محیط‌زیست نیز هدف کلی این است که حساسیت افراد نسبت به حوادث و تغییرات همه جانبه محیط‌زیست بالا رود و نسبت به این تغییرات کمی و کیفی دغدغه‌مند شوند. درحقیقت ارتقای آگاهی افراد باید منجر افزایش حساسیت آن‌ها و نهایتاً کنش‌گری آنان شود. همان‌گونه که یونسکو در سال ۱۹۸۷ اعلام کرد، هیچ اقدامی در طولانی‌مدت در زمینه کاهش تهدیدات محلی و بین‌المللی محیط‌زیست روی نخواهد داد، مگر آن‌که میزان آگاهی‌های مردم درباره روابط تنگاتنگ کیفیت زندگی بشر و محیط‌زیست ارتقاء یابد. این موضوع خود روشنگر اهمیت آموزش‌های محیط‌زیستی «به زنان»، «برای زنان» و «به کمک زنان» است.

هم‌چنین کلان‌هدف پنجم از اهداف کلان توسعه پایدار بر از بین‌بردن تمام اشکال تبعیض و خشونت علیه زنان و دختران، به رسمیت شناختن و بهادادن به فعالیت‌های زنان در نقش ارزشمند مادر در خانه، تضمین مشارکت کامل و موثر زنان و ایجاد فرصت‌های برابر رهبری در تمامی سطوح تصمیم‌گیری در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی آن‌ها و اجرای اصلاحات با هدف اعطای حقوق برابر به زنان در منابع اقتصادی و هم‌چنین اتخاذ و تقویت سیاست‌های معقول و قوانین لازم‌الاجرا جهت ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران در تمام سطوح تاکید می‌ورزد.

از آن‌جا که زنان در مدیریت خانواده و استفاده از محصولات بومی کشاورزی، ساخت صنایع دستی و طبخ غذاهای بومی مهارت دارند، با توانمندسازی آنان می‌توان علاوه بر تسهیل دستیابی به اهداف توسعه پایدار، به اقتصاد و معاش خانوارها کمک نمود و به کمک دانش بومی (TEK: Traditional ecological knowledge) آنان دغدغه‌های حفظ پایداری سرزمین در جامعه را ایجاد و تقویت نمود.

بانوی سبز آگاهی



سعیده ملک‌زاده

کارشناسی علوم‌ومهندسی محیط‌زیست ۹۸

در این روزها که کره زمین شاهد نامهربانی‌ها و بی‌توجهی‌های میلیاردی انسان است، حضور افرادی هم‌چون مه‌لقا ملاح که با دلسوزی برای زمین و پاکیزگی و زیبایی آن تلاش می‌کنند، مایه دلگرمی و امیدواری است. درگذشت چنین مادری بی‌شک برای زمین از همه ناراحت‌کننده‌تر بوده است. این بانوی پروتان و فرهیخته که باگذشت بیش از یک‌قرن با عشق به طبیعت زندگی کرد و هرگز از پا ننشست، معتقد بود که «کودکان، ناجیان زمین می‌شوند، اگر برایشان وقت کتاب‌خوانی بگذاریم؛ زیرا کودکان در حکم پاس‌دارندگان زمین روی پدر و مادران هم تاثیر گذاشته و حتی می‌توانند از اثر ویران‌گری آنان کاسته و پیش‌گیری کنند.»

در این روزها که هفته کتاب‌وکتابخوانی نیز هست، با مطالعه بیشتر در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و تشویق کودکان به توجه بیشتر به طبیعت و محافظت از آن، می‌توانیم گامی هرچند کوچک در جهت تلاش‌های دکتر مه‌لقا ملاح برای حال خوب تنها سکونت‌گاه‌مان برداریم. خودش جایی گفته بود: «همیشه این سوال در ذهنم بود که نخستین قدم برای عملیاتی‌کردن مبارزه با آلودگی محیط‌زیست و هوا چیست؟ پاسخی که به آن رسیدم یک کلمه بود: آموزش!»

میم مثل ...



مهتاب سادات موسوی

کارشناسی علوم‌ومهندسی محیط‌زیست ۹۸

مه‌لقا ملاح، مادر محیط‌زیست ایران. از معانی قابل توجه واژه مادر می‌شود به «اصل و ریشه» اشاره کرد و دریغا که امروز، جوانه‌ها به سوگ ریشه نشسته‌اند. با تمام بحران‌ها و مسائل موجود، از عزلت درآوردن محیط‌زیست ایران و جلب توجه به آن، مرهون عنایت و کوشش ویژه مجاهدانی چون، دکتر مه‌لقا ملاح است که قدم در راه صعب آموزش و ترویج دانش و فرهنگ محیط‌زیستی گذاشته‌اند. و چه واژه‌ای زیباتر از «مادر» می‌توان برای توصیف این میزان از عشق و اهتمام و دغدغه‌مندی یافت؟ امید است که خاطر‌نشان کردن اهداف، آمال و کنش‌گری‌های ایشان، سرلوحه‌ای باشد بر فعالیت‌هایمان.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق...



زهرا نیکدل

کارشناسی مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی ۹۹

مه لقا ملاح از فرشتگان ایران‌زمین بود که زندگی‌اش را وقف سلامت محیط‌زیست کرد؛ چراکه به خوبی درک کرده بود که اگر محیط‌زیستی سالم نباشد، زیستی سالم نیز نخواهد بود. چراغ آگاهی را فروزان ساخته بود و به نبرد سلاخی طبیعت کمر به همت بسته بود. اکنون که این بانوی گران‌قدر به دیار باقی شتافته است، باید ما جوانان امروز هم قسم شویم تا گام‌به‌گام رهرو مسیر این بانو در جهت اصلاح انگاره‌های نادرست در مورد طبیعت باشیم؛ طبیعتی که ما برای بودن به آن محتاجیم، نه او به ما. مادرانه و عاشقانه برای ما معلمی کرد، روح شاد و یادش همیشه زنده.

شیرزن وطن‌پرست



صبا صوفی

کارشناسی علوم‌ومهندسی محیط‌زیست ۹۷

«صحبت از پژمردن یک برگ نیست، وای جنگل را بیابان می‌کنند.» این‌را می‌خواند و دل آدمی را به‌درد می‌آورد، چشم را باز می‌کرد. خانم مه‌لقا ملاح از نظر منی که دانشجوی رشته محیط‌زیست هستم، از آن‌دست افراد دلسوز برای این سرزمین بود؛ از دسته افراد درجه یک. خودش می‌گفت «من وطن پرستم.» می‌دانیم آموزش و آگاهی‌بخشی به خصوص در حوزه محیط‌زیست چقدر سخت و زمان‌بر است، اما خانم ملاح رسالت زندگی‌اش و معنای بودنش را در پویه برای رشد دانسته‌ها و به کاربسته‌های محیط‌زیستی گذاشت. بانویی بزرگ، منحصربه‌فرد و مبارز که آموزش را اساس هر مسئله‌ای میدانست. دیدن مستند «همه درختان من»، اثر رخشان بنی اعتماد، بر فعالان مدنی واجب است؛ آن‌جا که در این مستند خانم ملاح از روزهایی می‌گوید که به هزاران خانواده، خانه‌به‌خانه درباره زباله و تفکیک آموزش داده است.

دخترها هرگز تسلیم نمی‌شوند!



لیلا مودودی

دانش‌آموخته علوم‌ومهندسی محیط‌زیست و فعال محیط‌زیست

مادر محیط زیست ایران به آغوش طبیعت بازگشت. کسی که تا آخرین لحظه حیات پرتورش به طبیعت عشق ورزید.

انگشت شمارند دلسوزانی این‌چنین، که با جان‌ودل برای حفظ زندگی نسل بشر سال‌ها تلاش کنند. بیش از پنج‌دهه تلاش برای حفظ محیط‌زیست ایران، قطعا در ذهن دوست‌داران طبیعت ماندگار خواهد شد؛ تلاش و تکاپویی که تا آخرین ماه‌های زندگی ادامه داشت، سوار بر ویلچر درخت می‌کاشت و مدافع حریم طبیعت بود.

اگرچه ایران، عاشق و دلسوزی دیگر را از دست داد، اما آرمان‌های بلند او و عشقش به وطن از دل‌های مردم این دیار بیرون نمی‌رود؛ اگر مه‌لقاهای درونمان را بیدار کنیم و قدم جای پای او بگذاریم. هنوز صدای رسایش طنین‌انداز است که «کنار نریم، خسته نشیم، دست‌در‌دست هم فریاد بزنیم؛ فقط یک زمین داریم؛ نذاریم از بین بره!»

فریاد زمین، در راه آگاهی



سروش یاسینی

کارشناسی علوم‌ومهندسی محیط‌زیست ۹۸

مادر طبیعت ایران، در سن ۱۰۴ سالگی در گذشت. از جمله اقدامات سازنده ایشان، تاسیس سازمان غیر دولتی «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط‌زیست» بود. از اهداف این سازمان می‌توان به آگاه‌سازی زنان خانه‌دار و معلمان مدارس اشاره کرد.

زنان خانه‌دار، عملاً مهم‌ترین افرادی هستند که در تربیت نسل جدید نقش دارد؛ مادران آگاه می‌توانند با آموزش مفاهیمی چون تفکیک از مبدا، ضرورت مصرف بهینه انرژی و از این‌دست فعالیت‌ها، نقش بسزایی در گسترش یک جامعه دوست‌دار محیط‌زیست داشته باشند. این‌دست فعالیت‌ها باید الگویی برای ما دانشجویان باشد، تا با آگاه‌سازی مردم، در مسیر توسعه پایدار همگانی، بکوشیم.



پارسا پارزکی

کارشناسی مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی ۹۷

تمام‌عیار بودن بحران محیط‌زیست را نباید دست‌کم گرفت. این بحران صرفاً به‌علت خطر واقعی‌اش تمام عیار نیست؛ فقط به این علت ریشه‌ای نیست که آن‌چه در خطر است نفسی حیاتِ نوع بشر است؛ آن چه در خطر است، تردیدناپذیرترین پیش‌فرض‌هایمان است، خود افقی معنای ماست، شناختِ روزمره‌مان از طبیعت به مثابه فرآیندی قاعده‌مند و موزون.

به تعبیر ویتگنشتاین، بحران محیط‌زیست به «یقین عینی» ما زخم می‌زند؛ به قلمرو یقین‌های مسلم که در چارچوب «شکل زندگی» تثبیت‌شده‌مان هرگونه تردیدی بی‌معناست. بدین سبب است که دلمان نمی‌خواهد بحران محیط‌زیست را واقعاً جدی بگیریم.

در دورانی زندگی می‌کنیم که واقعیات بی‌نهایت هولناکند، اما ما مرتکبین، نه هراس‌انگیزیم، نه دیوانه. ویژگی مشترک ما واقعیتی سلبی است؛ حماقت نیست، ناتوانایی شگفت‌انگیزی در اندیشیدن است.

«هانا آرنت» در مقاله‌اش به نام «اندیشیدن و ملاحظات اخلاقی» می‌گوید:«واقعیت اسفناپار این است که بزرگ‌ترین بدی‌ها را کسانی مرتکب می‌شوند که هرگز تصمیم به بد بودن یا خوب بودن نمی‌گیرند، آن‌ها توانایی اندیشیدن ندارند.»

«گاندی» ما را به چالشی اساسی کشیده؛ چگونه می‌توانیم با خشونتی غیرضروری مثل جنگ ویتنام که در آن انسان‌ها قربانی‌اند، مخالفت کنیم؛ در حالی‌که از همین نوع خشونتِ غیرضروری زمانی‌که قربانیان حیواناتند، حمایت کنیم؟

آیا چنگال من مثل بمبی آتش‌زا، سلاحی برای خشونت است؟

سال‌هاست نمی‌خواهم بپذیرم؛ چون تصمیمم قطعا در ازای یک عمر است و طبعاً سخت ناخوشایند.

پس کوشیدم از اندیشیدن به این پرسش بپرهیزم و عجالتاً بالاخانه را اجاره دادم تا کلیپ جوچه‌گشئی‌های سال پیش، روح گاندی را در پستوهای تاریک ناخودآگاهم بیدار کرد تا علاوه بر چالشی قبلی یادآوری کند، ما مردم در اینکه اخلاق را به شیوه سوم شخص زندگی کنیم، هیچ مشکلی نداریم. اینکه فلائی کار نادرستی انجام می‌دهد و باید متوقفش کند، کار آسانی است، اما دشوارترین کارِ جهان اذعان به این است که من کار نادرستی انجام می‌دهم و باید آن را

مسئولیت مدنی آلودگی‌های زیست محیطی در یک کتاب

در فرهنگ و تمدن اسلام توجه به محیط‌زیست همواره به عنوان یک اصل راهبردی مورد اهتمام این آیین مقدس قرار گرفته و پیشوایان دینی اهتمام جدی به محیط زیست سالم را مورد تأکید قرار داده‌اند، کتاب «مسئولیت مدنی آلودگی‌های زیست‌محیطی» به این موضوع پرداخته است. این کتاب در دو حوزه فردی و عمومی مسئولیت های همگان در مورد حفاظت از محیط زیست را تفکیک نموده و محیط زیست را در حوزه حقوق عمومی دانسته و بر این اساس برای آن مبنایی را مورد کاوش نظری تطبیقی قرار می دهد و با توجه به ادله و قواعد فقهی و حقوقی از مسئولیت محض و مطلق دفاع و به تبیین آن می پردازد و از دیگر سو نیز در حوزه خصوصی و شخصی مسئولیت مبتنی بر تقصیر را مورد توجه و مطالعه قرار داده است. کتاب مسئولیت مدنی آلودگی‌های زیست‌محیطی مذکور به نویسنگی سعید کرمی، استادیار دانشگاه پیام نور، در ۱۷۶ صفحه از سوی انتشارات سروش وارد بازار نشر شد.

متوقف کنم.

این روال زندگی من بود، تا شب برای صلح و آرامش فعالیت داوطلبانه می‌کردم و شب در خلوتِ خانه با ترجیحِ کبابِ آبدار، مشتاقانه از آبخشور سنت غذا می‌خوردم.

تولستوی در مقاله‌ای می‌نویسد که یکی از شیوه‌هایی که مردم می‌توانند برای سبکی از زندگی صلح‌آمیزتر و کمتر خشن، بکوشند «توقف خوردن حیوانات» است. منظور او این نیست که خودداری از خوردن گوشت ضرورتاً یک شخص را به شخص بهتری تبدیل می‌کند، حتی منظور او این هم نیست که گوشت‌خواران لزماً افراد بدی هستند؛ منظور او این است که تصمیم برای گياهخوار شدن وقتی ریشه در تلاش برای شیوه کمتر خشنی از بودن در جهان داشته باشد، نخستین گامی‌ست که می‌توان برداشت.

نکته اول: من وگاتم؛ چون معتقدم برتری نژادی، جنسیتی و مقدم بر آن، برتری گونه‌ای وجود ندارد. (گونه اصطلاحی زیست‌شناختی است که تعدادی از جانداران را در یک دسته قرار می‌دهد مثلاً گونه «انسان‌خردمند» یا گونه «عروس‌دریایی»)

نکته دوم: معتقدم همان‌گونه که انسان‌ها واجد حقوق اخلاقی از قبیل کرامت و آزادی هستند، حیوانات نیز از این حقوق برخوردارند و صرف اینکه از گونه ما نیستند عذر موجهی برای نقض این حقوق نیست. اساساً هر موجودی که آگاهی داشته باشد و اتفاقات اطرافش را درک کند، لاقفل در سلول‌های کوچک متعفن نباید بزرگ شود و همان‌جا سلاخی گردد!

نکته سوم: احتمالاً دو اشکال تا اینجا ذهنتان را به خود مشغول کرده، بگذارید پیش‌دستی کنم و جواب بدهم؛ یک. گیاهان مگر حقوق ندارند که آن‌ها را می‌خوریم؟ طبق یافته‌های علمی خیر! آن‌ها از مکانیسم‌های بسیار اولیه‌ای استفاده می‌کنند که به آن‌ها امکانِ احساس و ادراک نمی‌دهد.

دو. حیوانات، هم را می‌خورند، مثلاً شیر آهو را! پس چرا ما مرغ نباید بخوریم؟! بدیهی است، شیر بدون خوردن گوشت می‌میرد؛ چون بدنش توانایی هضم گیاهان را ندارد و ثانیاً مانند ما در ابعاد عظیم و صنعتی و صرفاً بر پایه لذت مشغول تناول گوشت نیست!

نکته چهارم: بر پایه بیشتر آزمایش‌ها و گزارشات سازمان‌های بهداشتی و تغذیه‌ای جهانی، گیاه‌خواری و وگانیسیم (عدم مصرف هر گونه فرآورده حیوانی مانند لبنیات، تخم مرغ و…) هیچ ضرری برای سلامت انسان ندارند و در صورت استفاده از جایگزین‌های در دسترس

بودن با کمترین خشونت

گیاهی می‌توان از حصول طول عمر بیشتر همراه با سلامت بالاتر اطمینان داشت!

نکته پنجم و نهایی: شاید اگر من هم یک جوان ساکن در روستایی دورافتاده در آفریقا مرکزی بودم، خوردن گوشت را ترک نمی‌کردم؛ چرا که شاید هر چند سال یک‌بار فرصت خوردن گوشت را پیدا می‌کردم؛ آن‌هم احتمالاً گوشت گاوی که دیگر روزهای آخر عمرش را سپری می‌کند. نه اینکه در هر لحظه به انواع و اقسام گوشت که تحت فحیح‌ترین شرایط تهیه شده‌اند، دسترسی داشته باشم!

پیتر سینگر در کتاب «آزادی حیوانات» این‌چنین می‌گوید:« نگرش‌های ما درباره حیوانات از زمان کودکی شروع به شکل‌گیری می‌کنند، و از رهگذر این واقعیت بر ما چیره می‌شوند که خوردن گوشت را از همان سنین ابتدایی آغاز می‌کنیم. خیلی عجیب است که بسیاری از کودکان در ابتدا از خوردن گوشت امتناع می‌ورزند و تنها پس از تلاش‌های مصرانه والدینشان، که به غلط باور دارند به این که خوردن گوشت برای سلامتی ضروری است، بدان عادت می‌کنند. واکنش اولیه کودک هر چه که باشد؛ به هر حال، نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که ما خوردن گوشت را خیلی قبل‌تر از زمانی شروع می‌کنیم که بتوانیم دریابیم آن‌چه در حال خوردنش هستیم بدنِ مرده یک حیوان است.

از این رو ما هرگز، رها از تمایلی که ملازم عادتِ دیرپای بوده و با همه فشارهای مطابقتِ اجتماعی تقویت می‌شود، تصمیمی آگاهانه برای خوردن گوشت نمی‌گیریم. در عین حال بچه‌ها عشقی طبیعی به حیوانات دارند و جامعه ما آن‌ها را به مهربانی با حیواناتی هم‌چون سگ‌ها و گربه‌ها و هم‌چنین حیواناتِ عروسکی پارچه‌ای‌شان تشویق می‌کند. این واقعیت‌ها کمک می‌کنند تا متمایزترین خصوصیت نگرش کودکان جامعه‌مان را به حیوانات تبیین کنیم؛ یعنی این خصوصیت که کودک به جای داشتن نگرشی یکسان به حیوانات، هم‌زمان دو نگرش متمایز داشته باشد که به دقت از هم تمییز داده شده تا تناقضی ذاتی بین آن‌ها به ندرت باعث بروز مشکل شود.

نشانه‌ای از میزان جدایی کنونی مردم از حیواناتی که می‌خورند، این است که کودکان با کتاب قصه‌هایی بزرگ می‌شوند که تصویری از مزراع ارائه می‌دهد؛ که حیوانات در آن‌جا آزادانه و در شرایطی رویایی پرسه می‌زنند و ممکن است بتوانند کل زندگی‌شان را به همین منوال سپری کنند، بدون آن‌که حتی محبور باشند تا تجدید نظری در این تصویر سرخوشانه ایجاد کنند.

«کتاب سبز»، دوست‌دار طبیعت

هنگام مطالعه طولانی کمک فراوان می‌کند. از طرفی امکان کپی از روی کاغذ بالکی بسیار دشوار است به همین دلیل به بازار کپی‌های غیرقانونی ورود پیدا نمی‌کند. نوع دیگری از کاغذهایی که با طبیعت مهربانند، کاغذ سنگی است؛ کاغذ سنگی، کاغذی نوپاست که برای تولید آن از خرده‌های سنگ آهک استفاده می‌شود. (موادی که پیش از این، ضایعات و دور ریختنی محسوب می‌شد.) برخلاف دیگر

مسئولیت‌مدنی آلودگی‌های زیست محیطی

کارشناسی مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی

دکتر سعید کرمی

استادیار دانشگاه پیام نور



قتل عام دلفین‌ها و وال‌ها در ژاپن، سگ‌خواری در کره و چین، مسابقات گاو بازی در اسپانیا، پرورش غازهایی با جگر چرب در فرانسه، قتل عام سالیانه فک‌ها در کانادا، کشتار فیل‌ها و کرگردن‌ها در آفریقا برای تجارت عاج، این‌ها تنها بخشی از حیوان‌آزاری‌های ماست؛ البته بخش عیان آن.

نمونه‌های روزمره رسانه‌ای داخلی هم زیاد داریم؛ همه‌ساله، چهل میلیون جوجه نر معدوم می‌شوند، شصت‌ویک هزار سگ به روش مرگ با ترحم (تزریق سم) کشتار می‌شوند، بیست‌وپنج میلیون ماهی قرمز در آستانه نوروژ تلف می‌شوند و بسیاری از موارد مشابه.

احتمالاً الان دوست داریم در زمینه حقوق حیوانات منشأ اثر شویم؛ ساده‌ترین و فعالانه‌ترین شکل آن «گیاه‌خواری» است. این راهی‌ست که مستقیم به من و شما مربوط است، نه به هیچ نهاد، سازمان و ارگان دیگر. احتمالاً در وهله اول خواهید گفت: مگر نه اینکه خواه من گوشت بخورم، خواه نه، حیوانات به صورت انبوه در دامداری‌ها تولید و کشتار می‌شوند؟ نه این‌طور نیست. طبق اصل ابتدایی اقتصادی، عرضه تابعی از تقاضا است. با اتخاذ این سبک زندگی، از رنج صدها حیوان جلوگیری می‌کنیم؛ تنها با انتخاب بین برخورداری از لذت مبتنی بر درد و خودخواهی‌مان و زندگی‌ای حتی‌الامکان عاری از بیداد و ستم.

علاوه بر گیاه‌خواری، معتقدم می‌بایست زبانه‌مان را از ناسزاهایی که به نا حق به حیوانات نسبت می‌دهیم عاری بسازیم. این مرضِ زبانی که متأسفانه به شکل نوعی فرهنگ گریبان‌گیر ما شده است، به شکل ناخودآگاهی، می‌تواند به رویه‌هایی سرکوب‌گرانه علیه حیوانات یاری رساند.

ما باید بدانیم که «گاو»، «گوسفند»، «الاغ»، «سگ» و… فحش و ناسزا نیست. باید بدانیم که این حیوانات نه نشانه‌هایی از بی‌شعوری، کودنی و صدها صفتِ منفی دیگر نیستد، بلکه موجوداتی ظریف، حساس و پیچیده‌ای هستند که اتفاقاً از مناسبات شگفت‌انگیزی با یک‌دیگر و حتی ما انسان‌ها برخوردارند.

استاد صالح‌علا پیشنهاد خوبی دارد؛ می‌گوید وقتی از هم عصبانی می‌شویم به هم بگوییم، ای مثلث، ای دوزنقه و وقت‌هایی که دیگر از کوره در می‌رویم بگوییم ای مکعب مستطیل!

این‌ها همان تغییراتی است که ما از جهان انتظار داریم.

ما با به کار بستن این تغییرات به صورت فردی، به قول گاندی، **«همان تغییری شده‌ایم که از جهان انتظار داریم.»**



سعیده ملک‌زاده

کارشناسی رشته علوم و مهندسی محیط زیست ۹۸

مسئله حمایت از محیط زیست این روزها که بشر روزبه‌روز به تصرف خود در اکوسیستم ادامه می‌دهد، حائز اهمیت است و کاغذ، که از ضروریات زندگی انسان است، با قطع درختان بسیار جهت تولید آن، سهم قابل توجهی از این تصرف را از آن خود می‌کند. طبعاً انتشار محتوای الکترونیکی به جای چاپ آن‌ها می‌تواند موجب صرفه‌جویی در مصرف کاغذ، جلوگیری از قطع بیشتر درختان و در نتیجه آسیب کمتر به محیط زیست شود. اما انواعی از کاغذ نیز وجود دارد که دیگر برای تولیدشان نیازی به آسیب رساندن به محیط زیست و نگرانی در خصوص قطع درختان نیست. کاغذ کتاب یا کاغذ بالکی (Bulky Book Paper) که در ایران با نام‌های کاغذ سبک و کاغذ سبک‌بال نیز شناخته می‌شود، یکی از این نوع کاغذهاست.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بنیاد ملی نخبگان، مدیر کتابفروشی روزنهان در این رابطه توضیح می‌دهد:«روسیه و سوئد از کشورهایی هستند که جنگل‌های انبوهی مخصوص تولید این کاغذها دارند و به محض قطع یک درخت به جای آن درخت دیگری کاشته می‌شود؛ در نتیجه هیچ آسیبی از نظر محیط زیستی ندارد.» این نوع کاغذ نسبت به کاغذهای معمولی سبک‌تر، اما ضخیم‌تر است؛ فرایند شیمیایی روی آن انجام نشده و به‌صورت مکانیکال تولید می‌شود و در نتیجه دوباره به چرخه طبیعت بازمی‌گردد. همچنین قابلیت بازیافت و امکان بازگشت دوباره



باتوجه مصرف هزاران لیتر آب برای تولید کاغذهای سلولزی و نیز انواع پلاستیک‌ها، تنها با جایگزین‌کردن کاغذسنگی با این مواد می‌توان سالانه از هدر رفتن هزاران لیتر آب جلوگیری نمود؛ زیرا برای تولید کاغذسنگی، نه تنها آبی مصرف نمی‌شود، بلکه اسید و باز نیز استفاده نشده و در نتیجه پساب صنعتی وجود نخواهد داشت. این درحالی‌ست که دیگر کاغذها علاوه بر مصرف هزاران لیتر آب، با تولید پساب‌های سمی و خطرناک موجب آلودگی دیگر آب‌های سطحی و زیرزمینی نیز می‌شوند. تنها همین دو دلیل کافی است تا بدانیم که کاغذ سنگی می‌تواند به داشتن زمینی سبز و طبیعی‌زیبا کمک کند.

اگر بخواهید بیشتر مراقب زمین باشید بیشتر به لیبل «برای تولید کاغذ» این کتاب درختی از جنگل قطع نشده است.»، توجه کنید، اما از این مسئله غافل نشوید که آگاهی و آگاه بودن، خود باعث می‌شود اخلاقی‌تر زندگی کنیم؛ پس با خیال راحت کتاب بخريد و به دیگران هدیه دهید. هیچ چیزی به اندازه ناآگاهی به زمین و ساکنانش آسیب نزنده است!

در یادداشت‌های این صفحه، **جزئیاتی**

از داستان فیلم «قهرمان» افشا می‌شود.

نگاه ویژه

۷



کاظم کلانتری

روزنامه‌نگار و منتقد سینما

آنچه می‌خوانید مقاومت دربرابر تمام پیش‌فرض‌هایی است که این سال‌ها پیرامون سینمای اصغر فرهادی شکل گرفته و به شکل توده‌ای پیشینی به تجربه تماشای فیلم‌های او حمله می‌کند؛ پس قرار است در ادامه بیش از آن‌که گزاره‌هایی سلبی و ایجابی درباره «قهرمان» بخوانید، صرفاً با پرسش‌هایی بدون پاسخ مواجه شوید، درباره چگونگی سفر قهرمان و سینمای کارگردانش. بدون مقدمه، سؤال اصلی این است که اگر سینمای نوین ایران، بعد از انقلاب، به کشف تازه‌ای برای جشنواره‌های خارجی تبدیل شده بود، حالا -و بعد از مرگ عباس کیارستمی- به نماینده تازه‌اش، یعنی اصغر فرهادی، چطور نگاه می‌کنند؟ و مهم‌تر از آن، جایزه بزرگ کن و تحسین‌های جهانی چه‌قدر به نگاه مخاطبان ایرانی که به جایگاه دست‌دوم تماشاگران فیلمی مثل قهرمان تبدیل شده‌اند، رنگ و جهت می‌دهند؟

فعلاً به اینکه فیلم تازه فرهادی از لحاظ کیفی کجای کارنامه‌اش قرار دارد کاری نداریم. بدون شک مخاطبان جشنواره‌های برون‌مرزی به قهرمان -در مقایسه با سال‌های پیش و فیلم‌هایی مثل «درباره الی» و «جدایی»- به چشم فرهنگ و سینمایی بیگانه و تازه نگاه نمی‌کنند. پس سؤال بعدی، همان سؤال همیشگی است؛ چطور می‌تونیم مرزهای اهداف کارگردان را مشخص کنیم؟ او توقع جشنواره‌ها را برآورده می‌کند یا مردم سرزمینش را؟ و یا هر دو؟ این نگاه بداندیشانه، مقابل غرور برخاسته از ستایش جهانی و معادلات سینمای خود فرهادی کار سختی دارد؛ چون دیده‌شدن بخشی از سینمای یک کشور در سطح جهانی، آیشخور دیده‌شدن بخش دیگری از آن سینماست؛ برای مثال منتقدی خارجی نگاه فرهادی در قهرمان را به پیش‌زمینه‌های فکری‌اش از سینمای کیارستمی ارتباط می‌دهد و می‌گوید: رد پای کیارستمی را می‌توان در نحوه برخورد فرهادی با

اصغر فرهادی بهترین کارگردان جوایز آسیاپاسیفیک شد

اصغر فرهادی برای فیلم «قهرمان» موفق به کسب جایزه بهترین کارگردانی از جوایز سینمایی آسیاپاسیفیک در سال ۲۰۲۱ شد. به گزارش ایسنا، برندگان چهاردهمین دوره جوایز سینمایی آسیاپاسیفیک اعلام شد و فیلم «قهرمان» که در چهار شاخه از این جوایز نامزد بود در نهایت موفق به کسب جایزه بهترین کارگردانی از این رویداد شد.

قهرمان در شاخه بهترین فیلم، فیلمنامه و بهترین بازیگر مرد (امیر جدیدی) نیز نامزد کسب جایزه آسیاپاسیفیک بود.

در سایر بخش‌ها فیلم ژاپنی «ماشین من بران» ساخته «ریوسوکی هاماکوچی» موفق به کسب جایزه بهترین فیلم از جوایز سالانه آسیاپاسیفیک شد و جایزه بزرگ هیات داوران نیز به فیلم «رحانا» ساخته عبدالله محمد ساد محصول مشترک بنگلادش، قطر و سنگاپور رسید.

«ماشین من را بران» علاوه بر کسب جایزه بهترین فیلم، جایزه بهترین فیلمنامه را نیز به خود اختصاص داد، جایی که اصغر فرهادی برای فیلم «قهرمان» و نسیم احمدپور و شهرام مکرری نیز برای «جنایت بی دقت» از نامزدهای کسب جایزه بودند.

در شاخه بهترین فیلم بلند جوانان این جوایز که فیلم سینمایی «وقت جیغ انارها» ساخته گراناز موسوی نیز یکی از نامزدها بود، فیلم کره‌ای «حرکت به جلو» ساخته «یون دان-بی» به عنوان برنده انتخاب شد.

سینمای ایران و ژاپن و هر کدام با نامزدی در ۷ شاخه، پیشتاز نامزدهای امسال جوایز آسیاپاسیفیک بودند.

دوهفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شمارهٔ هشتاد و یک / نیمهٔ دوم آبان ۱۴۰۰

پرسش‌هایی بدون پاسخ درباره «قهرمان» و سینمای اصغر فرهادی

آشکار نمی‌شود. فیلم قهرمان تقریباً با بیشتر مختصات او از سینمای ایران در تناقض است.

در سطوح دیگری از قضاوت‌ها، مقایسه بیداد می‌کند؛ برخی اصرار دارند فرهادی بعد از «گذشته» و «همه می‌دانند» به هیچ وجه به مسیر قبل برنمی‌گردد و چشم‌پسته حکم به شباهت می‌دهند؛ عده‌ای هم قهرمان را کنار «جدایی» و «درباره الی» و «فروشنده» و حتی بالاتر از آن می‌گذارند. در نگاه هر دو این دسته، سیر تطور اجتماعی و شخصی و فرهنگی و سینمایی مفقود است. جایگاه سینمای فرهادی به قدری چالش‌برانگیز شده که مخاطب با انبوهی از قضاوت‌های درونی و بیرونی مواجه است. پیش‌فرض‌ها مهم‌ترین نقش را در بیشتر دیدگاه‌های پیرامون سینمای فرهادی دارند و موضوع از جایی جالب می‌شود که منتقدان و مخاطبان جهانی سینمای او هم دچار همین پیچیدگی‌ها هستند؛ آن‌ها گمان می‌کنند فرهادی محافظه‌کاری است که فیلم‌های به‌شدت عمیقش را طوری می‌سازد که در کشور پسته خودش مجاز باشند. درست است که آن‌ها بعد از این‌همه‌سال شناختی کافی از فرهادی پیدا کرده‌اند، اما آگاهی‌شان از جامعه ایران چه‌قدر است؟ البته منتقدان منصفی مثل منتقد Film Threat هم هستند که در پایان مطلبشان درباره نگاه فرهادی به نهادهای قانونی و امنیتی و مؤسسه‌های خیریه می‌گوید «مردم ایران بهتر از من می‌توانند در این باره حرف بزنند». در طرف مقابل، مخاطبان ایرانی معتقدند فرهادی بیش از همیشه صریح و منتقد جامعه و حکومت است تا به جهان نشان دهد غرق‌شدن در ارزش‌ها و آیین‌ها و خط‌قرمزهای فرهنگ ایرانی چگونه است و چه عاقبتی دارد. سؤال دیگر این است که موانع چه راه رحیم، منطقی‌دانستان می‌دهد در طرف طبق نظر رای‌ی کولین، منتقد تلگراف، قوانین سختگیرانه ایران درباره جنسیت و طبقه اجتماعی، سلسله‌ای از موانع را پیش

بلبشوی دروغ‌های مصلحتیِ خانه‌خراَب‌گُن

تلویزیونی و گفته‌های شفاهی و گزارش روزنامه ذره‌ای اعتماد ندارد و می‌خواهد قدم‌به‌قدم تمام آدم‌های دخیل در این «کار بزرگ» را با چشم‌های خودش و از نزدیک ببیند. در نتیجه، گزارش روزنامه‌ای که توانست برادر فرخنده، معشوقه رحیم، را مجاب کند رحیم می‌تواند شوهر خوبی برای خواهرش باشد یا گزارشی که توانست از او یک قهرمان بسازد و مورد تحسین واقع شود، پیش‌زی نمی‌ارزد. این قبیل سروصداها هیچ ارزش قانونی ندارند.

در فرمانداری فقط و فقط اسناد و مدارک و شواهد متقن و درنهایت شایستگی فرد باعث استخدامش می‌شود! رحیم فکر این‌جایش را نکرده بود و به همین دلیل جا می‌خورد و خیلی‌زود آشفته می‌شود؛ چراکه او نهایتاً با خجالت، تواضع و شرمندگی توانسته جلوی جمع شلوغ خَترین راست بگوید. حتی بگوید که تا مرز فروختن سکه‌ها رفته، فاکتور فروش هم آماده بوده و قول‌وقرارش را هم با طلبکارش گذاشته، ولی قلم خریدار جوهر نداشته و در ادامه نشانه‌هایی دیده که این کار را نکند و سکه‌ها را به صاحبش برگرداند. آن‌جا همه ما به حالش غبطه می‌خوریم و برای این حجم از مناعت طبع یک زندانی بدهکار هورا می‌کشیم؛ همان‌طور که همه آدم‌های دور و برش این کار را کردند، ولی این نسخه در ادامه کارایی‌اش از دست می‌دهد و تبدیل به داستان‌سرایی و خیال‌پردازی می‌شود.

رحیم آن‌جاست که چاره‌ای نمی‌بیند جز این‌که بعد از این‌همه حقیقت‌جویی و حقیقت‌طلبی، دروغ بگوید. رحیم ساده‌دل و خپل، رحیم دست‌وپا چلفتی، رحیمی که به‌قول بدهکارش یک روده راست در شکمش نیست، با اولین پیشنهاد راضی می‌شود دروغ بگوید؛ آن‌هم دروغ دسته‌جمعی با حضور معشوقه، خواهر، پسر و راننده تاکسی که خطرش برای آدم ناشی مثل او بسیار زیاد است. همین‌طور هم شد؛ خطر نه از بیخ گوشش که راست روی فرق سرش فرود می‌آید. مدیر دولتی در قامت یک کارگاه زبده اداره پلیس، چنان این جماعت را خودش را سین‌جین می‌کند که ناچار می‌شود به حاشا کردن و در ادامه شنیدن توهین و بدویبراه از زبان راننده تاکسی؛ این‌که مدیر دولتی را به‌خاطر خَسَن انجام کار به بی‌لیاقتی متهم کند و این‌که «حیفه این مملکت که افتاده دست شماها».

فرهادی در قهرمان نشان داد که می‌شود، و حتی باید، یک‌جابهی دروغ گفت تا از محصمه رهایی پیدا کنی، اما باید برنامه داشته باشی و بی‌گدار به آب زنی؛ مثل همان زنی که با یک نقشه درست‌وحسابی آمد و همه سکه‌ها را برد و ردی از خودش به‌جا نگذاشت. رحیم در مقابل رئیس و مسئول امور فرهنگی زندان هم، همین را گفت و به سادگی‌اش اعتراف کرد. به این‌که «اگر زرنگ بودم زندان نمی‌افتادم.»

قهرمان، سفری برای نه گفتن

نقش دختر باجناق رحیم نیز به دلیل خشمی فروخورده که از بابت از بین رفتن فرصت‌های احتمالی‌اش برای ازدواج از رحیم دارد، آرام آرام در داستان پر رنگ‌تر می‌شود. در واقع این خشم از طریق شبکه‌های اجتماعی بروز پیدا می‌کند؛ قدرتی ویرانگر برای جامعه‌ای که غرق در مناسبات مصلحت‌اندیشانه در اشکال گوناگون آن شده است.

در نهایت رحیم که ناخواسته و بر اساس مصلحت‌اندیشی اولیه خودش اسیر مصلحت‌اندیشی‌های اقشار دیگر جامعه شده است، مجبور می‌شود برای اثبات واقعیت و اصالت عمل اخلاقی‌اش دست به عملی غیراخلاقی، یعنی دروغ بزند؛ در واقع روایت عینی ماجرای زن صاحب سکه‌ها از زبان فرخنده، برای مخاطب تأییدی می‌شود بر وفاداری رحیم به واقعیت، اما رحیم نیز سرنوشتی مشابه با قهرمانان تراژدی‌های یونان باستان می‌یابد که خطای به ظاهر کوچک آن‌ها موجب بروز پیامدهایی بزرگ و دردناک می‌شود.

با این اوصاف، سرنوشت تراژیک رحیم در انتهای داستان، ما را با این سوال مواجه خواهد کرد که آیا فیلم قهرمان نگاهی بدبینانه نسبت به فضایل اخلاقی دارد؟ مخاطبان فیلم احتمالاً به این نکته فکر خواهند کرد که آیا اگر رحیم سکه‌ها را به صاحبش بر نمی‌گرداند، سرنوشتی به مراتب بهتر پیدا نمی‌کرد؟

بی شک آنچه پاسخ به این سوال را سخت‌تر می‌کند آرامش رحیم در سکانس پایانی فیلم است؛ رحیم که در سکانس قبل، مصلحت خود و زندان را فدای سلامت روانی فرزندش کرد، ظاهراً دیگر نمی‌خواهد به هیچ‌گونه‌ای از مصلحت‌اندیشی تن دهد، حتی اگر این امر به قیمت از دست رفتن آزادی‌اش تمام شود. به راستی چه تعداد از ما تماشاگران با دیدن این سکانس و تلاش رحیم برای پاک کردن فیلم مربوط به پرسرش از غیرمنطقی بودن رفتار رحیم تعجب کرده و او را بابت چنین تصمیمی سرزنش کردیم؟ آیا کارکرد خارج از داستان این سکانس، درگیر کردن عمیق مخاطب با موضوع اصلی فیلم نیست؟ رحیم اگرچه از نظر سایرین قهرمان به حساب نمی‌آید، اما به دلیل تصمیم قهرمانانه‌اش در این سکانس، در نگاه پرسرش، فرخنده و حتی مخاطبی که اهمیت تصمیم رحیم در این سکانس را درک کرده باشد، می‌تواند همچنان قهرمان به حساب بیاید و اینگونه است که آرامش رحیم در سکانس پایانی فیلم قابل درک و معنادار می‌شود.

الگوی روایی فیلم قهرمان مبتنی بر الگوی سفر قهرمان است؛ در این مدل روایی، قهرمان مسیری دایره‌ای شکل را طی می‌کند و در پایان داستان به جایی باز می‌گردد که از آنجا سفرش را آغاز کرده است. در واقع قهرمان به جای اولش بازمی‌گردد، اما دچار تغییر و تحول گشته و تجربه این سفر از او انسانی دیگر ساخته است. داستان فیلم قهرمان نیز با زندان آغاز شده و با زندان نیز به پایان می‌رسد، اما بی‌شک رحیم در بازگشت به زندان، همان آدم سابق نیست؛ نه گفتن به مصلحت‌اندیشی‌ها را آموخته و اینگونه است که می‌توان فیلم آخر فرهادی را دارای فیلمنامه‌ای منسجم و شکل‌دهنده زیرمتنی هشدار دهنده در مورد تأثیر اجتماع و باورهای اجتماعی بر زندگی فردی و اخلاقی انسان‌ها دانست.



مقاله‌های ویژه در این شماره در دسترس شماست. برای مشاهده آن‌ها بر روی تصویر کلیک کنید.

نگاهی به آغاز فعالیت اصناف فرهنگی

بوی هنر در شهر



محمدرضا صبوریان

کارشناسی ۹۸ مدیریت دولتی

بوی هنر دوباره شهر را فرا گرفته و خوشحال هستیم از این‌که پس از حدود دو‌سال دوری از محافل هنری، دوباره قرار است به روال سابق برگردیم. دوباره قرار است در کنار یک‌دیگر در سالن‌های سینما بخندیم و گریه کنیم، بازیگران نمایش را در سالن‌های تئاتر ایستاده تشویق کنیم، از آثار نقاشی و خوشنویسی نمایشگاه‌های هنری در گالری‌ها لذت ببریم و در جلسات شعر، چای بنوشیم و غرق لذت در ادبیات شویم. از این‌که بار دیگر می‌توانیم ساک خود را بندیم و برای شرکت در کنسرت خواننده مورد علاقه‌مان به کیلومترها آن‌طرف‌تر سفر کنیم؛ سفری که برای ما مشهدی‌های هردو‌ست توفیق اجباری محسوب می‌شود و در این دو‌سال از همان هم محروم بودیم.

با تمام این اوصاف به شخصه بیشتر از این‌که برای خود و شرکت در برنامه‌های فرهنگی‌وهنری، که همیشه روزهای هفته مرا پر می‌کرد، خوشحال باشم، برای هنرمندان و صاحبان اماکن هنری خوشحال هستم. برای گالری‌دارهایی که پس از موج‌های متعدد کرونا تا مرز تعطیلی دائمی و تغییر شغل رفتند، اما پیش از این امر توانستند که دوباره فعالیت خود را آغاز کنند؛ برای چراغ‌هایی که دوباره در پردیس تئاتر مستقل، تماشاخانه خورشید و سالن اردیبهشت مشهد روشن است و اهالی نمایش دوباره می‌توانند از راه هنر خود درآمد کسب کنند؛ برای گیشه‌های سینما که دوباره رونق گرفتند و خوشحالی مدیران سینما که در دوران کرونا همیشه از وضعیت فروش و عدم حضور مردم در سینما ناراضی بودند، اما وقتی پس از اکران فیلم «قهرمان»، جدیدترین ساخته اصغر فرهادی با آن‌ها تماس گرفتیم با خوشحالی به من گفتند که خادروشکر وضعیت فروش عالی است و مردم به سینما بازگشته‌اند.

به یاد دارم که چندماه پیش، وقتی در اوج شیوع بیماری کرونا قرار داشتیم، محمد عباس‌زاده، مدیر گالری روند مشهد در گفت‌وگو با خبرنگاری ایسنا گفته بود که هرچقدر هم فعالان فرهنگی در مسیر فعالیت خود جدی باشند، هنگامی که متوجه شوند که تعطیلی‌های مداوم فعالیتشان ادامه دارد و نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند، ذهنیتشان به این سمت می‌رود که سراغ شغلی بروند که با کرونا درگیر نباشد و مشکلی نداشته باشد تا در شرایط مختلف فعالیت داشته باشند. او گفته بود که پس از گذشت این شرایط، سال‌ها طول خواهد کشید که افرادی به هنرهای تجسمی علاقه‌مند شوند و بخواهند که در این زمینه فعالیت داشته باشند؛ به خصوص که انتقال تجربه به آن‌ها توسط افراد نامیدی که فعالیت خود را به دلیل شرایط امروز تغییر داده‌اند، باعث انگیزه‌ندادن و ناامید کردن فرد تازه‌کار می‌شود که باعث شده

برگزاری ۲۰ هزار برنامه در بیست‌ونهمین دوره هفته کتاب در خراسان رضوی

معاون فرهنگی و رسانه‌ای اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی با بیان اینکه ۲۰ هزار برنامه در این دوره از هفته کتاب در استان خراسان رضوی برگزار می‌شود، اظهار کرد: ۱۵ هزار پایگاه و مرکز فرهنگی برنامه‌های هفته کتاب در استان را برگزار می‌کنند. رونمایی از ۷۲ جلد کتاب صوتی با موضوع ایثار و شهادت، رونمایی از ۱۵۰ عنوان کتاب، برگزاری ۱۰۰ نشست نقد و بررسی، برگزاری ۵۰ مسابقه کتابخوانی، افتتاح کتابخانه سیار، برگزاری ۲۰۰ برنامه توسط انجمن‌های ادبی، برگزاری ۲۰۰۰ برنامه در کانون‌های فرهنگی هنری مساجد، برگزاری نشست تخصصی با ناشران، اهداء کتاب، برگزاری کارگاه آموزشی مجازی و حضوری از مهم‌ترین برنامه‌های تدوین‌شده برای گرامیاداشت هفته کتاب است. همچنین مراسم رونمایی از تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب زندگینامه یکی از مادران شهدا به صورت آنلاین پخش خواهد شد.

وی با اشاره به اینکه برنامه‌های این هفته با شعار «جای خالی را با کتاب خوب پر کنیم» برگزار می‌شود، افزود: خراسان رضوی خاستگاه فرهنگ و هنر در کشور است و در برنامه‌های ترویج کتابخوانی نیز پیشرو است. کسب رتبه اول فروش در هفت دوره از طرح‌های فروش کتاب، رتبه نخست در روستاهای دوستدار کتاب و رتبه برتر در جشنواره جام باشگاه‌های کتابخوانی گویای ظرفیت‌های خراسان رضوی در رابطه با کتابخوانی است.

دوهفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شمارهٔ هشتاد و یک / نیمهٔ دوم آبان ۱۴۰۰

ایران آریایی، ایران اسلامی؛ تقابل یا همپوشانی؟



سینا نصیری

کارشناسی علوم سیاسی ۹۷

صحبت درباره پیشینه تاریخی و تمدنی ایران بزرگ با فرهنگی غنی، کاری بس دشوار است؛ نه از آن روی که اسناد و مدارک متقن و محکم در دست نباشد، بلکه گستره و پیشینه وسیع این فرهنگ و تمدن، آماج تششت آرا و جهان‌بینی‌هاست. کوردلان و متعصبین کوشش دارند این تاریخچه دراز را در عمری ۲۵۰۰ ساله خلاصه و محدود کند. اینان چشم خود را به روی آثار تمدنی شهر سوخته، سلیک، عیلام و مانند این‌ها که به روی شاهنشاهی پرشکوه مادها، که نظام ستم‌کار آشوری را برانداخته بود و نخستین شاهنشاهی متمرکز فلات ایران بود، بسته‌اند.

عمده باورها بر پیشینه ۷ تا ۸ هزار ساله اشاره می‌کنند و آغاز نشانه‌های تمدن‌سازی را در فلات ایران از آن جایی می‌دانند که سه گروه بزرگ از آریایی‌ها وارد ایران می‌شوند، اما این دیدگاه نیز همان آثار تمدنی مذکور را نادیده می‌گیرد.

آن دسته از افراد که کتب مقدس را در تمام زمینه‌های غیردینی نیز مرجع و ختم کلام می‌دانند، چه پاسخی به این پرسش می‌دهند که چگونه «تسخ» و «عهدین»، روایت‌های آفرینش یهودیان و مسیحیان، آغاز حیات انسان را ۶ هزار سال پیش می‌دانند، حال آن‌که در ایران سکونتگاهی با عمر ۸۰۰ هزارساله یافت می‌شود. (رجوع شود به «عصر دیرینه سنگی ایران» نوشته فرانک هول) و جالب‌تر سخن آن‌که برخی از اسلام‌پژوهان نیز قائل به حیاتی ۸ هزارساله برای انسان‌اند.

دوره نوسنگی و عصر مس در ایران حداقل از ۱۰ هزارسال پیش آغاز شده است؛ بنابراین از حدود ۵ هزارسال پیش از میلاد تا پایان هخامنشیان در حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، با یک تمدن متمرکز ۵ هزارساله روبه‌رو هستیم که در سال ۳۳۰ ق.م مورد حمله وحشیانه اسکندر و تاخت‌وتاز سلوکیان قرار می‌گیرد، اما ریشه‌های این تمدن ۵ هزارساله چنان قوی است که با آن تهاجم وحشیانه، سوارانی دلیر از شرق آن برخاسته و با ۱۰۰ سال مبارزه انقلابی پیوسته بیگانگان را از خاک خود بیرون می‌کند و آزادترین، مردم‌سالارانه‌ترین و قانونمندترین شاهنشاهی تاریخ باستان را به نام اشکانیان ایجاد می‌کنند.

حدود هزارسال پس از تهاجم اسکندر و ۸۵۰ سال پس از انقلاب شگوهند اشکانیان، این بار نوبت به تهاجم اعراب شد؛ عربی‌که حال با سرپنجه ایمان، تعالیم انسان‌ساز اسلام و انگیزه جهاد در راه خدا راهی میدان شده بودند، جغرافیایی فلات ایران را لگدمال اسب‌های خود کردند و کیست که نداند بعضاً تصمصب جاهلانه عربی بر تعالیم اسلامی چیره شد و چه ضربات هولناکی بر پیکره ایران و ایرانی وارد کرد. اگر ۱۵۰ سال پس از سلطه سلوکیان، خاندان پارت کشور را به وسیله توان نظامی از چنگ بیگانگان نجات دادند، در این دوره ۲۰۰ سال پس از حمله اعراب، کوشش‌ها برای آزادی از سوی ایرانیان آغاز شد. از آن‌جایی که توان نظامی برای این کار چندان گره‌گشا نبود، مبارزات فرهنگی در دستور کار قرار گرفت و اینجاست که توجهات بر تمایز فرهنگ‌ها متمرکز می‌شود.

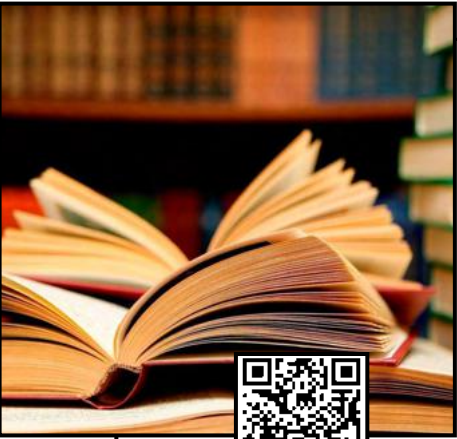
مقران با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، کیش زرتشتی آیین رسمی ایران بود و شاهنشاهی ساسانیان، زمام امور کشور را در دست داشت. به‌ویژه از زمان خسروپرویز، حکومت ساسانی رو به استفاده از قدرت تکفیر آورد. یکی از بزرگترین ویژگی‌های هویت ساسانیان، بنیان دینی حکومت آنان بود. برخلاف اشکانیان که از لحاظ دینی حکومتی کاملاً آزاد بودند، ساسانیان اقدام به تعیین دین رسمی نمودند و عرصه را برای پیروان سایر ادیان تنگ کردند؛ به‌ویژه افرادی که خواهان خروج از کیش زرتدشت بودند را ملحد و مرتد خواندند. هم‌چنین از آن‌جایی که دین تبدیل به ابزاری در دست حاکمان و موبدان حکومتی ساسانی بود، کوچک‌ترین تحركات مخالفت‌آمیز را با دستاویز ارتداد سرکوب می‌کردند. اصول الحاد و ارتداد از ابتدای ظهور اسلام نیز به طور آشکار و نه تنها در خود مذهب که در رهیافت‌ها و خوانش‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی نیز حضور دارد.

در کیش زردشت، سرنوشت جهان و آدمیان به دست ایزدان و دیوان است. دیوان، زاده اهریمن‌اند که همان نقش شیطان

گذری به موسیقی

سینا پارسیان؛ چهرهٔ این‌روزهای موسیقی...

از این شماره قرار است هربار به معرفی و بررسی آثار موسیقی بپردازیم. در نخستین قسمت، پیشنهاد می‌کنم تا به ترتیب مجموعه موزیک‌های سریالی کشتی یک، دو، سه و چهار از «سینا پارسیان» را گوش دهید. به جرئت می‌توان گفت که او یکی از مستعدترین، باهوش‌ترین و آدم حسابی‌ترین خواننده‌های این روزهای موسیقی کشور است، که علاوه بر درخشش در خوانندگی، در ترانه‌سرایی و آهنگسازی نیز حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و تاکنون کارهای بسیار باکیفیتی را برای مازیار فلاحی، رضا صادقی، محمد علیزاده، مرتضی اشرفی و... ساخته است. پارسیان که طرفدارانش به دلیل انتشار مجموعه آهنگ‌های کشتی، لقب «کاپیتان» را به او داده‌اند، کوشیده تا در این آثار



را در اعتقادات اسلام دارد؛ البته در اسلام مهم‌ترین اصل، وحدانیت است و بر اساس آن آفریننده یکی و فقط خداست و شیطان در برابر مردم است، نه خدا. در حالی که آن‌چه از متون تاریخی برجای مانده نشان می‌دهد اهریمن در برابر اهورامزدا است.

درباره رستاخیز، در اسلام اسرافیل در صور می‌دمد و با متلاشی شدن جهان، معاد محقق می‌شود. در کیش زردشت نیز ستاره گوجیهر به زمین می‌خورد و تمام آدمیان به جز نیکوکاران از بین می‌روند.

مسئله تقلید و شرایط خاص برای مراجع تقلید و موبدان، الزام وضو و تیمم برای نماز، وجود قبله، الزام به خویشتن‌داری در برخورد با نامحرم، فریب خوردن انسان نخستین و سرگردانی آن در دنیا، وجود منجی آخرالزمانی از نسل پیامبر، مدائن فاسقه و جاهله پیش از ظهور و سعادت‌مندی و مدینه فاضله پس از ظهور از دیگر اشتراکات است.

بعد از همه این‌ها مهم‌ترین نقطه تلاقی فرهنگ ایرانی و اسلامی را می‌توان طلاق و تاثیر و تاثیر و تاجر علمی دانست.

حسین مفتخری در نوشتاری می‌نویسد:«ایرانیان تازه مسلمان در زمینه بارورکردن فرهنگ و علوم انسانی نقش اساسی ایفا کردند و با تعصب در دین جدید که معمولاً ویژگی نوکیشان است، در بسیاری از زمینه‌ها از اعراب جلو افتادند. هم‌چنین، آنان به عنوان حلقه واسط در تفکیک اسلام از عرب و سازگاری اندیشه‌های ایرانی و اسلامی و ارتقا و اعتلای آن نقش مهمی بازی کردند و گذشته باستانی را با دین جدید پیوند زدند و در سایه دیدگاه غیرطبقاتی اسلام از عرب و خارج شدن علم از انحصار طبقه‌ای معین، در قرن‌های بعدی طلایه‌داران فرهنگ اسلامی شدند؛ فرهنگی که در دامن اسلام پرورش یافت، ولی ارتباط چندانی با اعراب نداشت. (ایران اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی، حسین مفتخری، جستارهای تاریخی، سال چهارم، شماره دوم)

سوال اساسی که وجود دارد، این است که چرا تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی در هاله‌ای از ابهام و تاریکی مانده است؟

اعراب تا توانسته‌اند از فرهنگ و ادب ایران اقتباس کرده‌اند و دهقانان نیز حلقه اصلی اتصال فرهنگ باستان به فرهنگ اسلامی هستند. نویسنده کتاب «فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی» در پاسخ به سوال مطروحه از تعریب سخن می‌گوید. مولف این کتاب معتقد است این دوران، دوران انتقال نام دارد، نه انقطاع؛ زیرا فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی وارد می‌شود تا در آینده جلوه یابد. تعریب در لغت یعنی عربی گردانیدن چیزی که در اصل عربی نبوده، به گونه‌ای که از هر لحاظ به شکل عربی درآید و اصل آن فراموش شود، اما درباره این دوران انتقالی منظور از تعریب، تعریب در لغت نیست.

در وهله اول می‌توان به تعریب اشخاص اشاره کرد؛ یعنی نسبت دادن افراد به یک طایفه عرب بر اساس نسبت مولی و بنده. تعریب دیگر تعریب در تاریخ است؛ زبان اسلام، زبان عربی بوده است. اعراب سخت‌گیری بسیاری بر غیراعراب و به ویژه ایرانیان داشتند. بنا به جبر زمانه، ایرانیان بیشتر آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند، اما در همان دوران تعداد کتاب‌های به زبان فارسی بسیار است، اما «روال حاکم بر تاریخ‌ها چنان است که قرائت آن‌ها این توهم را در خواننده پدید می‌آورد که در آن دوران، فقط زبان و اجتماع عربی وجود داشته است و در این تاریخ‌ها همه‌چیز و همه‌جا و همه‌وقت در همان قبایل و سران عرب و تحریکات آن‌ها خلاصه می‌شده و عناصر و رویدادهای دیگر آن‌چنان در سایه اینان قرار گرفته‌اند که گویی اصلاً نبوده‌اند.»

از آنجا که محدودیت صفحات مجال سخن بیشتر نمی‌دهد خلاصه مطلب آن‌که کفه ترازو بیشتر به سمت همپوشانی سنگینی می‌کند.

*در این نوشتار از منابع ذیل استفاده شده است:

باقری، مه‌ری، دین‌های ایرانی پیش از اسلام، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۶
فرا، ریچارد، ن. میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸

مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۶۸
ملایری، محمد مهدی، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، نشر توس، ۱۳۸۲



مخاطبانش را به فضای جدید ببرد. شعر و ملودی باکیفیت کشتی‌های او به درستی بر روی امواج دریای موسیقی قرار گرفته‌اند و تحریرهای او در قطعه کشتی سه، شما را سورپرایز می‌کند. این را هم اضافه کنم که بک‌ووکال‌های همسرش، پرستو یاری، در قطعات کشتی دو و سه به شدت بر زیبایی این آثار افزوده است.

از طریق کوارکد موجود، می‌توانید به صفحه یوتیوب سینا پارسیان بروید و ضمن حمایت از حق انتشار موزیک‌ها، به آن‌ها گوش دهید و نظر خود در رابطه

با آن‌ها را به ایمیل یا صفحه اینستاگرامی نشریه وقایع اتفاقیه ارسال کنید. همچنین می‌توانید موزیک‌های موردعلاقه خود را جهت معرفی، نقد و بررسی به ما پیشنهاد دهید تا در شماره‌های بعدی نشریه به آن‌ها بپردازیم.

برگزاری دومین نمایشگاه مجازی کتاب

دو روز پیش بود که معاون فرهنگی وزیر فرهنگ‌و‌ارشاد اسلامی از برگزاری دومین نمایشگاه مجازی کتاب در بهمن ماه سال ۱۴۰۰ خبر داد. این دومین سالی‌ست که به علت شیوع کرونا نمایشگاه کتاب شکل مجازی گرفته است. در هفته اول بهمن سال ۱۳۹۹ نمایشگاه کتاب برای اولین بار به صورت مجازی برگزار شد. طبق آمارخانه کتاب‌وادبیات ایران یک‌میلیون‌و ۲۵۴ هزار و ۵۹۹ نسخه کتاب به ارزش ۶۴۰ میلیارد و ۲۵۸ میلیون و ۷۷ هزار و ۵۶۸ ریال در این نمایشگاه به گونه مجازی به فروش رفت.

برگزاری نمایشگاه کتاب به صورت غیرحضوری شاید آن شور و اشتیاق و شلوغی بازدید فیزیکی از نمایشگاه را نداشته باشد، ولی فرصت‌های جدیدی برای اهالی فرهنگ و نشر ایجاد کرده است. از امتیازات نمایشگاه مجازی، می‌توان صرفه‌جویی در هزینه‌های برگزاری و حل مشکل رفت‌وآمد حضوری به محل برگزاری نمایشگاه، وجود شفافیت در کیفیت و تعداد ناشران و کتاب‌های موجود را برشمرد. علاوه بر این محدودیت فضای نمایشگاهی و حواشی مربوط به غرفه‌چینی حل شد و غرفه مجازی برای همه ناشران ظرفیت یافت. امسال نیز به دلیل ادامه یافتن شیوع کرونا نمایشگاه کتاب به صورت مجازی و در بهمن‌ماه برگزار می‌شود.

دوهفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شمارهٔ هشتاد و یک / نیمهٔ دوم آبان ۱۴۰۰

جم؛ جمشید یا سلیمان؟



الناز نوری

کارشناسی ادبیات فارسی ۹۷

خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت
کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن

جم یا جمشید، فرزند طهمورث و نخستین پادشاه اساطیری‌ست، اما آیا میان جمشید با خاتم، اسم اعظم و اهرمن ارتباطی وجود دارد یا جمشید با فرد دیگری خلط شده است؟

پس از حمله اعراب و استقرار اسلام در ایران، داستان‌های ملی با قصه‌های سامیان آمیختگی پیدا کرد و بین شخصیت‌های ایرانی با پیامبران و شاهان بنی‌اسرائیل پیوند ایجاد شد. از نمونه‌های این پیوند، جمشید و حضرت سلیمان‌اند که در آثار ادبی ما نیز حضور یافته‌اند. به نظر می‌رسد شاعران متقدم تا قرن پنجم بین جم و جمشید فرق گذاشته‌اند و بیش‌تر، جم را به معنی سلیمان گرفته‌اند و حتی منوچهری ترکیب «جَمّ سلیمان» را استفاده کرده است: «خسرو ما پیش دیو جَمّ سلیمان شده است».

اما به طور کلی جم و جمشید هر دو با سلیمان آمیخته‌اند و برای تمییز بین این دو شخصیت در برهان قاطع نوشته شده است: «...سلیمان علیه‌السلام را گویند در جایی که با خاتم و دیو و پری گفته شود و جمشید باشد جایی که با جام و صراحی مذکور گردد». البته این گفته همیشه درست نیست؛ برای مثال، سنایی در بیتی دیو، خاتم و جام را همراه هم آورده است: جم از این قوم بجستست کنون/دیو با خاتم و با جام جم است

برای اینکه بدانیم چرا این دو با هم پیوند یافته‌اند، به بررسی مشابهت‌هایی که از خلال روایات گوناگون بین آن‌ها ایجاد شده است، می‌پردازیم.

۱. جمشید و سلیمان هر دو تخت روان داشتند و با آن در آسمان‌ها پرواز کردند. درباره تخت سلیمان آمده است که «او را بساطی بود صد فرسنگ که تخت خویش را که از زر ناپ بود به آن می‌نهاد و بر فراز آن دو کرکس بودند که چون سلیمان بر تخت می‌آمد به پرواز در می آمدند». در روایت دیگر باد که مسخرّ سلیمان بود، تخت/قالیچه را به حرکت در می‌آورد. جمشید نیز در آسمان پرواز کرده است و شاهنامه این‌گونه به تصویر می‌کشد:

به فرّ کبانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت



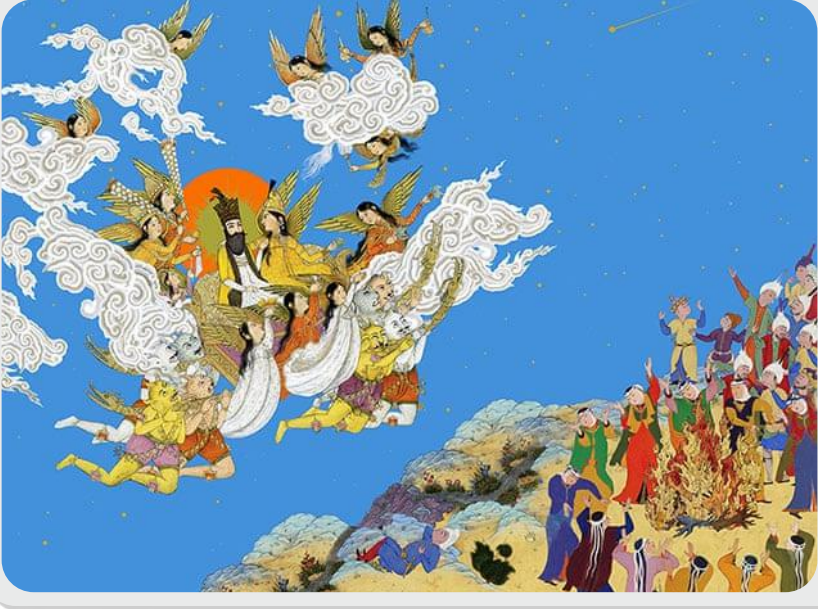
زهرا یزدان‌نژاد

دکترای ادبیات حماسی ۱۴۰۰

در نوشتار قبیل معرفی و بررسی آثار نویسندگان و شاعران ادبیات عرب را با برجسته‌ترین نویسنده زن معاصر عرب، «غادة السمان» آغاز کردیم و برآنیم در ادامه به معرفی آثار او بپردازیم.

آثار غادة السمان از نظر خواننده فارسی‌زبان، به دو گروه تقسیم می‌شود: گروه اول آثار مهم و ترجمه‌شده و گروه دوم آثار مهم و ترجمه‌نشده. مقیاس ما در بحث، فقط ترجمه است و همه آنچه که به این نویسنده به عنوان آثار تعلق دارد از تقسیم‌بندی ما خارج است و این طبقه‌بندی تنها در نزد ما خوانندگان غیرعرب‌زبان، قابل بررسی است. به این خاطر در گروه اول ما با آثاری مواجهیم که به زبان فارسی ترجمه شده باشد و در این میان باز با تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز مواجه خواهیم شد؛ البته این بار از نگاه من معرفی‌کننده، آثار به دو گروه آثار با ترجمه عالی و آثار تنها ترجمه‌شده تقسیم می‌شود؛ که تمرکز ما بر گروه اول است. به عقیده من ترجمه‌های آثار، شدت و ضعف و نزدیکی و دوری به اثر دارند. هر اثر ترجمه‌شده در نگاهی خوش‌بینانه مطالب اصلی را منتقل می‌کند، اما هنر تسلط مترجم بر داستان و زبان مبدأ و بیان از گزینش واژگان برابر تا جمله‌بندی و دستور زبان برگردان‌شده و حتی انتخاب عنوان کتاب، ما را به اثر و افکار نویسنده و شاعر نزدیک می‌کند، یا گاه ما را وادار به دوری از هر اثری از این دست می‌کند. تفاوت ظریف و گاه نامحسوس، گویی بر نگاه نقادانه خواننده دقیق می‌شود و او را از خواندن هر اثری بر حذر می‌دارد که عذر موجهی نیز هست.

از غادة السمان، آثار بسیاری به زبان فارسی ترجمه شده، اما پر واضح است که آثاری هم هنوز ترجمه نشده است. از آثار سمان، داستان بلند و اشعار او ترجمه شده است

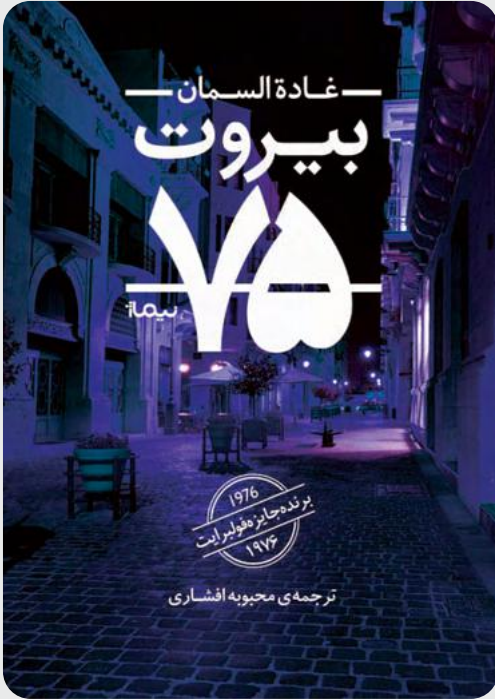


ضحاک به جای او بر تخت نشست و وقتی فریدون، ضحاک را شکست داد او را در دماوند اسیر کرد. «صخر الجن» که خاتم سلیمان را دزدیده و مانع حکمرانی او شده بود هم در دماوند اسیر شد.

۵. جام جهان‌نما که احوال خیر و شر عالم از آن معلوم می‌شد، به جمشید منسوب شده است. سلیمان نیز آینه‌ای داشت که در آن جهان را می‌دید.

غادةالسمان؛ دریایی در بیروت

که در تقسیم‌بندی ترجمه شده عالی قرار می‌گیرد. کتاب «کابوس‌های بیروت» تنها یک ترجمه از آقای احسان موسوی خلخالی از نشر نی دارد و کتاب «دانوب خاکستری» را هم فقط خانم نرگس قندیل زاده از نشر ماهی ترجمه کرده‌اند.



در آثار شعری، همه مجموعه آن، به ترجمه آقای عبدالحسین فرزاد از نشر چشمه، از بهترین ترجمه هاست و به تایید

۶. درباره آغاز نوروز روایت‌هایی وجود دارد مبنی بر این‌که جمشید در نوروز به حکومت رسید:«...مردم از دیدن او که چون خورشید بر تخت خود می‌درخشید به حیرت افتادند و پنداشتند که او خورشید است. همگان گفتند این روز نو است». در یک روایت ضعیف، وضع نوروز به سلیمان منسوب شده است.

ممکن است بعضی از این شباهت‌ها مانند وضع نوروز توسط سلیمان ناشی از خلط روایات مربوط به جمشید و سلیمان باشد، اما به هر روی، آمیختگی شخصیت جمشید با سلیمان مسئله‌ایست که در متون ادبی و حتی در آثار تاریخی نمود یافته است.

* یادداشتی که خواندید از منابع ذیل استفاده شده است:

جمالی، شهرروز؛ جمالی، زهرا.(۱۳۹۲). بررسی و تطبیق شخصیت جمشید و سلیمان در مثنوی‌های عطار و حافظ و دیوان خواجه. در فصل نامهٔ تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۶.

پشوتنی، آزاده. (۱۳۹۷). نقش پادشاه ملکه جنیان در فرش عرب جنی فارس. در دو فصل نامه گلجام. شماره ۳۳.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). فرهنگ تلمیحات. چاپ پنجم. تهران:فردوس.

یاحقی، محمد جعفر(۱۳۹۱).فرهنگ اساطیر و داستان واره‌ها در ادبیات فارسی. چاپ چهارم. تهران: فرهنگ معاصر.



بازتاب هویت ملی ایرانیان در ادبیات قاجار و شعر مشروطه



حامد مهراد

دکترای ادبیات فارسی ۹۴

اینکه ایرانیان از دیرباز به «تمایز فرهنگی» خود آگاه بوده‌اند و از طریق آن «خودی» را از «دیگری» باز می‌شناختند، از نشانه‌های شکل‌گیری هویت جمعی و عامل و پیونددهنده آنان در طول تاریخ این سرزمین بوده است. در این میان، زبان فارسی از عناصر مهم تداوم این حس و پیونددهنده و استوارکننده این باور بوده است و شعر فارسی –به عنوان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی قوم ایرانی- همواره نقشی پررنگ در انتقال مفاهیم، اندیشه‌ها، فرهنگ و تاریخ ایفا کرده است. از جمله «ایده ایران و عناصر آن در میراث فرهنگی ایرانی [نیز] با برخورداری از یک سنت ادبیات شفاهی نیرومند، به ویژه شعر، از طریق نقلی و شاهنامه‌خوانی در میان توده‌های شهری، روستایی و مناطق ایلی و عشیره‌ای گسترش یافته است. [تا آن‌جاکه] بسیاری از مردمان بی‌سواد، اشعار حافظ و سعدی و شاهنامه فردوسی را در حافظه دارند و در گفت‌وگوهای روزانه اجتماعی خود غالباً به آن‌ها اشاره می‌کنند» (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۲۲). از این رو «شعر تنها نماینده ذوق ایرانیان نیست، بلکه ارزش آن به‌مراتب بیشتر است؛ زیرا محل انعکاس تمدن و فرهنگ، و تجلی‌گاه اندیشه‌ها و آرزوها و قهر و خشم و آرمان‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌های آنان است»⁽ ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج۱، ۲۳).

در میانه سال‌های پرآشوب پس از انقراض صفویان تا روی کار آمدن قاجارها «طبعاً مجالی برای رشد و نمو ادبیات نبود؛ تا حدی که این دوره را باید فقیرترین ادوار ادبیات ایران به‌شمار آورد»⁽ آرین‌پور، ۱۳۷۲: ج۱، ۱۲). اما با روی کارآمدن قاجارها و توجهی که به شعر مدحی (درحقیقت شعر تبلیغی) داشتند، بازار شعر اندکاندک رونق گرفت، شاعران شیوه دوره صفوی را رها کردند و در غزل و قصیده به اسلوب گذشتگان بازگشتند و جنبشی را شکل دادند که «مکتب بازگشت» نام گرفت^۲ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۶).

این –به گفته آدمیت- «همبستگی معنوی میان ادبیات اجتماعی و فلسفه سیاسی» که در هر دوره تاریخی هم وجود دارد، سبب شده است که در دوره قاجار همگام با «تحول افق اجتماعی»، شاهد «ادبیات تازه‌ای» باشیم^۳ (آدمیت، ۱۳۵۵: ۵). عصری که رویدادهایی چون جنگ‌های جهانی و انقلاب مشروطه را پشت سر گذاشته است، ادبیاتی بی‌پروا خواهد داشت. جنگ جهانی اول و درگیر شدن ایران، «مرحله‌ای تازه پیش روی شاعران می‌گشاید». این‌بار، زمانی که شاعران از آزادی صحبت می‌کنند، رهایی از قید و بند روس و انگلیس را در نظر دارند. هنگامی که از فقر و فلاکت و ویرانی ایران می‌سرایند، عاملان آن را دست خارجی و اجانب می‌دانند، با تهرنگی از عوامل داخلی^۴ (آژند، ۱۳۸۴: ۹۹)؛ و جنبش مشروطیت چنان تحولی در ادبیات سنتی ایجاد می‌کند که تا پیش از آن «هیچ‌گاه ادبیات فارسی، این همه و این‌گونه آشکارا و بی‌پروا به نقد دو شعبه استبداد دینی و سیاسی (تعبیری است که آیت‌الله نائینی به کار برده است) در ایران نپرداخته بود»⁽ آجودانی، ۱۳۹۳: ۴۱).

نهضت مشروطیت باعث به وجود آمدن جهشی فکری و جنبشی اجتماعی شد که در عمق اندیشه و افکار سخنوران آن عصر اثر کرد؛ «تأثیر تکان‌دهنده این نهضت، ادبیاتی پدید آورد که پاسخگوی احساس و اندیشه مردم آن روز کشور بود»⁽ ذاکرحسین، ۱۳۷۷: ۴۸)؛ از همین روی، شعر این عصر نیز، که از آن به عنوان شعر ملی یاد می‌کنند «بازتاب روحیه جمعی ملت ایران است و شاعران سعی دارند که بتوانند بازتابی از خودشناسی اجتماعی و ملی مردم ایران را در اشعار خود ترسیم نمایند»⁽ لک، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

تحولات اجتماعی و فکری، نه تنها به نو شدن مضامین و معانی می‌انجامد، که به دنبال آن دگرگونی الفاظ را هم به دنبال دارد. این شرایط، شعر را از عوالم خیال‌بافی و خدمت می و معشوقه به خدمت آزادی و اجتماع درآورد و تفکر و اندیشه شاعران را دگرگون کرد و آنان را به سوی یک هدف عالی و مسئولیت اجتماعی رهنمون شد.

- احمدی، حمید. هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم. ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت.
- آرین‌پور، یحیی . از صبا تا نیما.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما.
- آدمیت، فریدون. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران.
- آژند، یعقوب. تجدد ادبی در دوره مشروطه.
- آجودانی، ماشاءالله، یا مرگ یا تجدد؛ دفتری در شعر و ادب مشروطه.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم. ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت.
- لک، منوچهر. «رویکردی به گونه‌شناسی شعر ملی در عصر مشروطه»، گفتارهایی درباره انقلاب مشروطیت و هویت ملی در ایران، به اهتمام حسین گودرزی.



اگر از وقوع انقلاب سوسیالیستی در گرو بحران که منجر به انقلاب در جوامع پیشرفته صنعتی سرمایه‌داری شد بگذریم، بر اساس تز اراده‌گرایی، به کمک افراد محدود و معدود که دارای اراده لازم برای خدمت‌گذاری به انقلاب هستند، می‌توان نارسایی جنبش‌های متکی بر حضور توده‌ها را جبران کرد. به تعبیری دیگر، اراده‌گرایی همچون موتور کوچک می‌تواند موتور بزرگ را که همان توده‌های مستعد انقلاب هستند را به حرکت درآورد. این جنبش‌های چریکی، ادغامی از نظریات مارکسیستی- مائوئیستی را با شرایط خاصی از جمله استفاده از تجربه کوبا توام ساخته و در برخی از کشورها از جمله آمریکای لاتین، با چهره‌های مهمی مانند چه گوارا، از صفحاتی دیگری از گستره نظری و عملی مارکسیسم در قرن بیستم به شمار می‌روند. تغییر جغرافیای انقلاب از جوامع سرمایه‌داری پیشرفته به کشورهایی با شرایط عقب مانده، مانند روسیه، سبب تحول مهمی در نظریات مربوط به چگونگی و کیفیت یک انقلاب سوسیالیستی با شعارهای ضدسرمایه‌داری و با چاشنی فاشیسم و در راستای نابودی نهادهای قانونی کشور، از جمله نهادهای دموکراتیکی مانند حزب و پارلمان و مطبوعات گردید.

برای بررسی گرایشات در نظام‌های سیاسی شوروی و اروپا و نیز فصل مشترک آن‌ها، قبل از هر چیز باید گفت لنین امپریالیسم را در ویژگی‌هایی همچون انحصار، ادغام سرمایه با تولیدی، صدور سرمایه و تقسیم جهان میان اتحادیه‌های مالی می‌دانست. منظور از انحصار، دگرگونی است که در سرمایه‌داری روی داد و آن را از حالت تولیدکنندگان کوچک رقیب به انحصارهای بزرگ مبدل کرد. حزب لنینی مایل نبود بر خلاف همه نظریات کلاسیک مارکسیستی از جمله آراء خود لنین، به حد یک حزب اراده‌گرا، سقوط کند و کوشش کرد برای نشان‌دادن توانایی ورود روسیه به حیطه سرمایه‌داری و پیدایش و رشد نیروهای کارگری اقداماتی صورت دهد. یکی از مهم‌ترین انتقادهای مخالفان مارکسی به مارکسیست‌ها و کشورهای کمونیستی، رفتار خشن و شیوه‌های سخت‌گیری و گاه غیر اومانیستی آن‌ها است. بعد از لنین، همان‌طور که گفته شد با وجود گذار از سیاست‌های خشن و کیش شخصیت فوق‌العاده استالینیستی که انتقادهایی را به همراه داشت (تنها کسی که هیتلر برای او

یک سال از جنگ دوم قره باغ گذشت

سال گذشته جنگ شش هفته‌ای میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه خودمختار قره باغ در قفقاز جنوبی به وقوع پیوست. منطقه قفقاز جنوبی شامل سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است که در همسایگی با سه کشور فدراسیون روسیه، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. اما با گذشت یک سال از تحولات جنگ دوم قره باغ آرایش سیاسی میان کشورهای منطقه به شکل بنیادینی تغییر کرده است.

تغییر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه قره باغ به گونه‌ای باعث ایجاد ترکیبی از تهدید و فرصت برای ایران شده است. مشکلاتی مانند امنیتی‌شدن مرزها در منطقه شمال غرب کشور، نزدیکی میدان نبرد به منطقه صفر مرزی قلمرو سرزمینی ایران، ضعیف‌شدن موقعیت و جایگاه ترانزیتی ایران، افزایش نفوذ ترکیه در تعاملات منطقه قفقاز و متعاقب آن حوزه خزر، ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در پی کمک‌های این رژیم به جمهوری آذربایجان در جنگ اخیر، حضور و انتقال نیروهای تروریستی و سلفی از سوریه به باکو توسط ترکیه برای کمک به جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان و قرارگیری آن‌ها در پشت مرزهای شمال غربی خاک ایران که موجب افزایش ملاحظات امنیتی در مرزهای شمال غربی ایران شده است»، از مسائلی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پیامدهای منفی و گرانی را در پی خواهد داشت.

دوهفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شمارهٔ هشتاد و یک / نیمهٔ دوم آبان ۱۴۰۰

توتالیتاریانيسم

فصل مشترک فاشیسم، نازیسم و کمونیسم

احترام بسیار قائل بود، همان استالین است)، پس از مرگ وی همچنان مارکسیسم روسی با نام استالین در پیوند بود.
انقادهای خروشچف از استالین به منزله دولت‌مردی رسمی در کنگره بیستم حزب کمونیسم شوروی نتوانست از اینکه دوران استالین را برای جانشیان خروشچف همچون نهادی از مارکسیسم روسی جلوه‌گر سازد، ممانعت به عمل آورد. تنها در زمان گورباچف، آخرین دبیرکل حزب کمونیست بود که تلاش وسیعی برای جدایی استالینیسم از لنینیسم و مارکسیسم آغاز شد.

گورباچف با سیاست‌های مشهور به گلاسنوست یا آزادی سیاسی و پروسترویکا به معنای بازسازی اقتصادی-اجتماعی، مایل به بازسازی اصول لنینیسم به گونه‌ای دموکراتیک‌تر بود. کاهش سرکوب، دادن انگیزه به افراد در امور اقتصادی، احقاق حق ملت‌ها، کاهش نقش نظام تک‌حزبی، تلاش برای پایان‌دادن به جنگ سرد با کشورهای غربی و کاهش مداخله در امور کشورهای کمونیست اروپای شرقی، سرفصل برنامه‌های گورباچف بود، که عملا به دلیل مواجه‌شدن با بن‌بست‌های بسیار در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قومی و تا حدی هم ناممکن‌بودن یا جدایی دست کم کوتاه‌مدت آنچه لنینیسم خوانده می‌شد، منجر به نابودی نظام کمونیستی شوروی شد.

توتالیتر آموزه‌ای در صدد احاطه بر تمام شئون زندگی

منظور از یک آموزه توتالیتاریانیستی یا شکل ساده‌تر شده آن «توتالیتر»، آموزه‌ای است که در صدد احاطه بر تمام شئون زندگی فرد است. این آموزه بسیج‌گرا نیست، نمی‌خواهد توده‌ها را برای اهداف خاصی بسیج کند، بلکه به دنبال کنترل همه جوانب زندگی است؛ در حالی که فاشیسم خصلت بسیج‌گرایی دارد، توتالیتر قدرت را به گونه متمرکز در دست‌های رهبر حزب قرار می‌دهد و با داشتن حزب واحد، همچون ابزار به کارگیری این قدرت، در تمامی شئون جامعه دخالت می ورزد. توتالیتاریانیسم در اساس، واکنشی نسبت به ناتوانی دموکراسی پارلمانی است. توتالیتاریانیسم حالت تهاجمی و دست کم ابتدا به ساکن ندارد، ولی هدف فاشیسم از بسیج‌گری، تهاجم به دشمنان فرضی داخلی و خارجی است.

از دیگر مسائل توتالیتاریانیسم که مورد توجه یکی از اندیشمندان سیاسی (آرنست) قرار گرفته، سازمان توتالیتر است. هدف این سازمان‌ها که قبل از تسلط جنبش‌های توتالیتر بر قدرت، در رقابت با سازمان‌های قانونی شکل گرفته‌اند، نوعی آمادگی برای خیز به سوی قدرت و

منابع: قادری، حاتم، کتاب اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، ۱/۳۷۹، با سیاس از مشاوره و راهنمایی پژوهشی دکتر سیدمحمدرضا محمودپناهی، استاد دانشگاه و تحلیلگر علوم سیاسی

حیات روشن‌فکری در دل توتالیتاریسم

شرقی در مقایسه با آلمان غربی در آن سوی دیوار است. روایت زندگی در زیر سایه سنگین ترس‌ها و تردیدهاست. لحظات حساس و دشوار امیدوار بودن و کوشش برای رسیدن به فردای بهتر. این فیلم نمونه کوچکی از زندگی یک نویسنده و فعال سیاسی غیر برانداز در این حکومت است. «ویزلر» بازجوی ارشد اشتازی، مامور شنود خانه گئورک درایمن (نویسنده) شده، اما در طی داستان تحت تاثیر زندگی او قرار می‌گیرد.

مامور اشتازی، کتاب «برتولت برشت» را می‌خواند و بی‌آنکه بداند، رفته رفته با واقعیت‌های پنهان در بطن نظام دیکتاتوری مواجه می‌شود. سرانجام تحولی ژرف در عقاید و رفتارش به وجود می‌آید که منجر به فروپاشی باورهایش نسبت به سیستم فاسد می‌گردد.

زندگی دیگران ما را به فکر فرو می‌برد که در پس انقلاب‌ها، چگونه مردم در مقابل مردم قرار می‌گیرند؟ چگونه حکومت‌های توتالیتر معنای مفاهیمی چون عشق، آزادی، هنر، انسانیت و… را تغییر می‌دهند؟ و قابل توجه‌ترین مسئله این است که نقش روشن‌فکر، جایگاه اندیشیدن و گفت‌وگو در مبارزه با حکومت توتالیتر چیست؟

شهروندان در حکومت توتالیتر «دیگری» خوانده می‌شوند؛ چون جزئی از سیستم موجود نیستند. نویسنده و معشوقه‌اش دیکران‌لود، زندگی در سیستمی که برای فردیت احترامی قائل نیست و می‌خواهد به هر وسیله‌ای در زندگی خصوصی مردم راه پیدا کند و به بهانه اصلاح امور از آن‌ها علیه خودشان جاسوس بسازد و دولتی پدید آورد که خود را محق و مکتف می‌داند تا تک تک لحظات زندگی خصوصی افراد را تحت نظارت قرار دهد.

سازمان اشتازی یا همان وزارت اطلاعات و امنیت آلمان شرقی، حدود ۴۰ سال به نظارت و بررسی فعالیت شهروندانش مشغول بود و هرگونه دگراندیشی را در نظفه خفه می‌کرد. در سال ۱۹۸۹ میلادی، اشتازی برای ۱۰ میلیون نفر شهروند این کشور برنده داشت. اشتازی بیش از ۹۱ هزار نفر افسر و ۲۰۰ هزار نفر

سپس انحلال سازمان‌ها و نهادهای قانونی یا برقرار کردن وضعیت‌های موازی بین سازمان‌های قانونی و توتالیتر برای تسلط هرچه بیشتر نظام توتالیتر است.

انحصار، ابزار ی برای توتالیتاریانیسم

امکان انحصار در شرایط دهه‌های سوم و چهارم نیمه اول قرن بیستم نسبت به دهه‌های بعدی فراهم‌تر بود؛ لذا نظام‌های فراگیر با همه درجه و سطوح، توان فنی-علمی خوانایی ندارند، بلکه تنها در جایی موفق‌اند که صاحب انحصار اطلاعات و تبلیغات در حد ممکن شوند. در صورتی فراگیری امکان پذیر است که اطلاعات، اخبار، تبلیغات و اغواها به شکل انحصاری یا نزدیک به انحصار در خدمت حکومت باشد. تکثر اطلاعات و اخبار و پیوند آن با توان و سطح فناوری اطلاعاتی پیشرفته، از عوامل منفی برای تحقق نظام‌های فراگیر است.

هویت و حقوق فرد در گرو هماهنگی با دولت

فاشیسم با ضدیت اساسی با سرمایه‌داری یا پیش‌کشیدن ایدئولوژی ناسیونالیستی، سعی دارد که به خود چهره‌ای دموکراتیک ببخشد و در عین حال، به کتمان تضاد طبقاتی بپردازد. با تفکیک میان وضعیت انقلابی با وضعیت بحرانی می‌توان نتیجه گرفت که فاشیسم زاینده وضعیت بحران است و به تعبیری شرایط پس از جنگ جهانی اول را می‌توان یک وضعیت بحرانی ارزیابی کرد؛ نه یک وضعیت انقلابی. فاشیسم به وضعیت دو قطبی دوست و دشمن یا همان «درون گروه» و «بیرون گروه» تاکید می‌کند و از طرفی فرد از نظر موسولینی تنها در جهت هماهنگی با دولت موضوعیت دارد. ساخت دولت فاشیستی در اساس، متکی به وفادارای به رهبر حزب است. میان توده‌ها و رهبر، وابستگی متقابل وجود دارد. توده‌ها بدون رهبر و پیشوا، نمود خارجی‌شان را از دست می‌دهند و رهبر حزب نیز بدون توده‌ها یک موجود فاقد هستی است.

در پایان با تمام این تفاسیر، فردریش فصل مشترک فاشیسم، نازیسم و کمونیسم را در توتالیتاریانیسم جستجو کرده و ویژگی‌های آن‌ها را در یک حزب واحد با رهبر کاریزما، وجود یک ایدئولوژی رسمی، کنترل حزب بر رسانه‌های همگانی، کنترل حزب بر سلاح، وجود نظام تروریستی و کنترل پلیسی و نیز کنترل حزب بر اقتصاد عنوان می‌کند.



پاسخ به یک پرسش محوری؛

جهانی شدن با ما چه می‌کند؟



پرهام پوررمضان

کارشناس روابط بین‌الملل

ارتباط برای انسان‌ها بیش از آن‌که یک امر ضروری باشد، یک امر غیرقابل انکار است؛ همین مهم موجب شده که دیگر نتوان دور انسان یا هر ساخت سیاسی به نام «کشور» حصار کشید و از مفهومی به نام یک‌جانبه‌گرایی سخن گفت. انسان امروزی به شدت چند بعدی شده است و همین امر سبب شده که در عرصه‌های گوناگون، دانشمندان و متفکران بتوانند رویکردها و صورت‌های گفتمانی را ترسیم کنند. یکی از مسائلی که در این صورت‌بندی‌ها لحاظ می‌شود، «گفتمان جهانی‌شدن» است. در این یادداشت مقصود از جهانی‌شدن، به ما هو جهانی‌شدن است و به دیگر تعبیر آن، یعنی جهانی‌سازی، جهانی‌گرایی و جهان‌باوری اشاره خواهد شد.

جهانی‌شدن در ماهیت خود اشاره دارد به سه بعد که از آن‌ها تحت عنوان اقتصاد، فرهنگ و سیاست یاد می‌کنند. جهانی شدن در اقتصاد به ما یادآور می‌شود که دیگر نمی‌توان گفت «کشور من یک اقتصاد ملی مبتنی بر خود دارد»؛ بلکه باید مطرح کرد «کشور من دارای یک اقتصاد ملی مبتنی بر رویکردهای جهانی دارد». اگر رفتار سیاست خارجی اقتصادمحور کشور چین را بررسی کنیم، شاهد این امر هستیم که کشور چین در قاره آفریقا به سرمایه‌گذاری پرداخته است؛ این دقیقاً همان مفهوم جهانی‌شدن اقتصاد است که کشورها در راستای چند جانبه‌گرایی، دست به سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌زنند. جهانی‌شدن در بعد سیاست نیز، سیاست را از یک حالت پنهان به پیدا تبدیل می‌کند؛ و مقصود از این امر این است که پدیده‌هایی که در اثر این رخداد همچون حقوق بشر، آزادی‌های مدنی یا جامعه مدنی و در نهایت سنجش میزان دموکراسی به‌وجود می‌آیند، سبب شده که کشورها نتوانند به یک‌جانبه‌گرایی در سیاست‌های خود در قبال شهروندانشان بپردازند.

این پدیده در بعد فرهنگ با دو رویکرد مثبت و منفی مواجه است؛ مثبت از این‌رو که می‌تواند جوامع را به یک‌دیگر نزدیک کند و فرهنگ آن‌ها را با یک‌دیگر به اشتراک بگذارد و منفی از آن جهت که با یک رویکرد همراه با شاید افکار استعمارگرا دست به امپریالیسم فرهنگی بزند.

در قبال جهانی‌شدن از دو مفهوم «پروسه» و «پروژه» نیز یاد می‌کنند؛ پروسه بدین معناست که جهانی‌شدن یک امر فرایندمحور است و این مسئله از زمان پیدایش بشر نیز وجود داشته است و در هر عصری دچار تغییر و تحولات مفهومی می‌شود، اما پروژه، رویکرد سخت به ماجرای جهانی‌شدن است و عده‌ای بر این باورند که این یک پروژه طراحی‌شده توسط کشورهای غربی در جهت تخریب دیگر جوامع و استیلاء بر آن‌ها از منظر ابعاد جهانی‌شدن است. اما جامعه ایران نیز از پس از فروپاشی شوروی و طرح مسائل جهانی‌شدن به طور آکادمیک با این چالش مواجه شده است که جهانی شدن خوب است یا بد؟ ما به وضوح شاهد هستیم که جامعه ایران چالش مهمی را از منظر جامعه‌شناسی سیاسی در دهه‌های متمادی پیدا کرده است و آن چالش مهم، مسئله «تقابل یا تعامل میان سنت و مدرنیته» است. این چالش سبب شده که ما در رابطه با جهانی‌شدن پدیده‌ها نتوانیم به یک رهیافت دقیق در کشور برسیم و این مسئله نیز موجب شده دچار دوگانگی مبتنی بر عدم شناخت مسئله بشویم.

اما چه باید کرد؟ در پاسخ به این سوال باید مطرح کرد عصر حاضر، عصر چندجانبه‌گرایی و دادوستدهای متقابل است؛ کشورهای که در ابعاد مختلف عوم از سیاست، محیط زیست، فرهنگ، اقتصاد و… دچار عدم درک صحیح از شناخت فضای موجود جهان باشند، به ناچار مجبورند که به یک کناره‌گیری از فضای بین‌الملل، گرایش پیدا کنند و همین امر سبب می‌شود تا سهم آن‌ها، به طور مثال از سید تجارت جهانی کاهش پیدا کند. پس می‌توان راهکار گرایش به تعاملات سازنده در عرصه جهانی را پیشنهاد داد.

In "Everything and Less: The Novel in the Age of Amazon", the literary scholar Mark McGurl considers all the ways a new behemoth has transformed not only how we obtain fiction but how we read and write it—and why. "The rise of Amazon is the most significant novelty in recent literary history, representing an attempt to reforge contemporary literary life as an adjunct to online retail," he argues. Amazon controlled almost three-quarters of new-adult-book sales online and almost half of all new-book sales in 2019, according to the Wall Street Journal. Amazon Crossing is now the most prolific publisher of literary translations in the United States, and Audible, another Amazon property, is the largest purveyor of audiobooks. The social-media site Goodreads, purchased by Amazon in 2013, hosts more than a hundred million registered users and, McGurl ventures, may be "the richest repository of the leavings of literary life ever assembled." But what McGurl considers the "most dramatic intervention into literary history" is yet another Amazon division, Kindle Direct Publishing; it allows writers to bypass traditional gatekeepers and self-publish their work for free, with Amazon taking a significant chunk of any proceeds.



Beauty standards: a plague to the Modern Age



Niloofar Motamedikia
French Literature, BA Student, '97

What is your definition of beauty? They say beauty is in the eye of the beholder, but is this true today? We live in a world full of beauty standards defined by external factors like "society". Both men and women can fall for the definition set by society's standards. According to society's standards, men need to be at least six feet tall, with broad shoulders and a six-pack and Women need to be super-model thin, with a slim waist and curves.



These messages can make you feel insecure or inadequate, especially if you compare yourself to others' or society's beauty standards. Keep in mind that none of these standards are written in stone or are words to live by. It is human nature to want to be liked and thought

attractive, and it's perfectly okay to enjoy the confidence boost when someone says you're beautiful. But are we just chasing ideals set by popular opinion? What is being caught in this rat race doing to us?

Today's ideal body shape for women is an exaggerated hourglass: a thin waist, spindly legs, etc.

Social media encourages women to get fit and skinny which means toned muscles and flat stomachs.

In today's world, social media pressures come with a downside. Rather than encouraging a healthier lifestyle, a study showed that these newly-standardized expectations can negatively impact many women's mental health.

This new image for fit promotes social comparison and builds feelings of envy, inferiority, and insecurity. According to a study of almost 1,500 teens by the United Kingdom's Royal Society for Public Health, Instagram was the worst social media network for mental health and well-being.

There's a lot of pressure on people today because of how perfect our (Photoshopped) idols look. Today, we have a wide range of makeup products that promise to cover up and remove blemishes such as stretch marks, cellulite, and skin imperfections like vitiligo and birthmarks.

Due to the invention of Photoshop, the perfect body is more and more impossible to achieve. There are some movements on social media such as Instagram to make it easier, for example:

Body positivity is a social media movement rooted in acceptance and loving your body as it is. Dis-

regarding the ideal body shapes and body types can be difficult in the digital age. The more social media consumes our lives, the harder it can be to live by your own definition of beauty and not feel compelled to conform to society's standard. Through social media, we've become self-absorbed and have let our social media define us via Instagram accounts or online dating profiles, but it does not have to.

Instead of focusing on your body's physical appearance, think about all the things your body is able to do. There's another movement known as body neutrality; this movement focuses on acknowledging what your body does and not how it appears. How your body allows you to try new experiences, travel, get to work, or home. Body neutrality focuses on appreciating your body disregarding society's beauty standards.

If you're constantly chasing a beauty standard, you'll never be happy with who you are. You'll continuously work to conform to whatever the standard is.

It gets to a point where we realize that we can't please everyone. But who says you have to? Your body is yours, and your responsibility is to keep it healthy. Everything else, when you put things into perspective, is secondary. Body positivity is, first and foremost, about what you feel and think about your body. Take the time to focus on your strengths: What do you like about yourself? What are your attractive qualities? What do you bring to the table? If it helps, write these things down. When you feel like you're fighting against beauty standards, take a look at the list of strengths and qualities you've identified. Beauty does not solely define who you are. Love your body for all it has to offer regardless of how it appears and how society thinks it should be.

The only thing we all need to shed is the weight of judgment.

The Oases



Yeganeh Rahnavard
English Literature, BA Student, '99

I wake up with a loud thump on the door. Standing in the frame is Miss Havisham again, clutching a candle (she still refuses to switch the lights on), drenched in sweat, back from her midnight stroll. I've grown used to it now; as soon as she sees my face appears in the doorway, her incessant deluge of questions starts:

"Will he be back?"

"I don't know, Miss Havisham."

"Will you forgive me?"

"I am not Pip, Miss Havisham. We've been over this before."

"But will you forgive me?"

"Why don't you get some sleep?"

"No," she says and goes wandering the corridors, all the while muttering under her breath, "will you forgive me?" And sure enough, there's another one standing in or rather pinned to the landing, unspeakably crestfallen, as if bewitched by an unseen beauty or possibly horror, one never knows. "Are you ok there, J. Alfred?" At this, he looks up with his face barely distinguishable from the white wall behind. "Do I dare," he says, "do I dare to turn back and descend the stairs?" I try to smile: "Yes, you will. But possibly not now. How about a soft October night?" He doesn't answer; he never does. He seems to be a rather troubling company for himself. "Is my hair growing thin?" he asks while staring into the same mirror. "No."

"How about my arms and legs? And this collar... this collar," he mumbles again. I know how it goes. I cover the mirror with a quilt and pat him on the shoulder. His face lights up, as if with the novelty of his newest thought, which I already know by heart: "Let's squeeze the universe into a ball, and roll it to-,"

"No, we won't. Just get some sleep." But I know he won't; none of us will. With the same hollow look in his eyes, he asks: "But will there be time?" I nod: "there will." however uncertain I may be. This is right when I notice the sound of the water running, so Lady Macbeth is still awake. "Do you need any help?" My voice jolts her out of her stupor. "Yet, there is a spot!" I stoop and take a closer look. "I don't see anything." She looks up, scandalized. I know that she still expects us to see. She holds her hands in front of her face: "Out, damned spot! Out, I say!" Her screech is the only thing making Kaliayeve break his interminable stare and look around the house. Perched precariously on the windowsill, he addresses us all: "What about honor?" which always sends Lady Macbeth into a violent sob. Kaliayeve never fully climbs in or out of the window; it may be because I was hoping for him to survive until the very last line.

A chilling breeze flutters around the room through the kitchen window. To get there, I have to tread as lightly as I can to make my way through the heaps and heaps of willow-patterned teapots and overturned cups. The crouched mush of folded rags and faded fabrics jump up at the sound of my feet, his left index finger and thumb intertwined with a pair of scissors as if by an irreversible curse: "Good thing you came! Can you take a look at my watch? I've been making tea for centuries; it never moves." I take the watch, and sure enough, the hands are stuck on 4 o'clock sharp. "Mr. Hatter, do you remember that we only just changed the batteries?" He nods absentmindedly, absorbed in the last stitch on the brim of the straw hat he's holding. "Would you care for a new hat?" he asks, and I can't refuse.

I reach to pick up the cups and the teapots, but he stops me: "But it's still time for tea!" I shrug; maybe it is. It's also time for Wordsworth's morning walk. He is in the habit of asking all of us to accompany him, so he wouldn't have to "wander lonely as a cloud." But honestly, I get the impression that, on some certain levels, he doesn't mind being lonely as a cloud; after all, doesn't that give one more freedom?

The first rays of sunshine slip through the slits of the curtains, and I know that soon enough, all would disappear: Alfred, who's now fiddling with the coffee spoons, Lady Macbeth with the hem of her dress dripping, and Kaliayeve on the windowsill. I watch as the weak flame of Miss Havisham's candle dance into nothingness as the hats grow fainter and fainter, and the Hatter appears to be weaving thin air. I am alive, maybe more than ever. I will forever have this oasis to get me through the night.

The Overlord

Episode I: An Abattoir Called Home



Moein Khazaei
English Literature, BA Student, '98

"It is an age of darkness," His Majesty read aloud, "when wisdom is forsaken, and superstition sought. When parasites sucketh the blood of the meek to fatten themselves. When every man is deprived of his first natural right: liberty".

All was motionless in The Court, except for The Poet, who trembled at each word entering his ears. "May the angels of light come to our rescue and drive the demons of darkness away," His Majesty finished, holding the sheet of paper in hand and looking curiously at it. "I have to admit, my good sir," he at once said sardonically, "you possess as fiery a passion for literature as I have ever witnessed."

Looking down, The Poet was still shaking, not daring to lift his eyes off the ground.

His Majesty continued, "Why not we send you to hell to teach some decent language to the demons that dwell there? I have been informed that it is a place full of flames of fire".

Beside his throne, Lord Chancellor was standing, with a look of determination in his eyes. The Poet, certain that his time had come, whispered through his trembling lips, "Our Father who art in Heaven."

His Majesty rose, shook his fist to the air, and yelled with a rage the thunder of which could crush the strongest mountains "Soldiers of The Eye!"

"Hallowed be Thy name."

"Come forth, ye faithful children of Nihitsch!"

"Bestow Thy light upon Thy sinful servant."

"Decapitate this traitor and make an example of him for all those who dare to brood upon such blasphemy!"

"Who shall need you the most in his darkest hour."

"For nothing shall pass without being reckoned by The Eye; not even a single fly."

The Black Sword, black from head to toes, approached and knelt, "Long rule, my king. Let the honor be mine". His Majesty nodded. The Black Sword drew his blade from its sheath and struck The Poet's naked neck, drops of red spilling all

over the black of his armor and shield.

The scene put a smile on the faces of His Majesty and The Princess and brought horror to the hearts of other beholders. The Prince, The Archbishop, Lord Wealth, Lord Share, and a number of other lords and representatives of the kingdom all stood in terror. Lord Chancellor was the only one who could still conceal his true feelings.

His Majesty sat back upon his throne and said, "Now go, soldiers, and bring the family of this dead man to me. Away at once!"

Lord Chancellor bowed his head, saying, "My dear king; leave the mission to me. I know the residence of this man quite well".

"As you please, my good advisor."

En route to the grief-stricken house, Lord Chancellor walked through the streets of The Capital. Half-destroyed houses with dirty-looking inhabitants; some dying of hunger, some stealing other's crusty loaf of bread to save their own family; without anyone to put things to justice. Plumes of grey smoke push the blue of the sky out of the Lord's sight.

He reached there and knocked. The Son opened it, panting. Seeing the royal appearance of the stranger man in front of him, he understood that the inevitable had been done. Lord Chancellor stepped inside. "You must depart at once," he said. The Wife, sitting lifelessly on the ground, looked at him with bloodshot eyes. Beside her, The Daughter was crying silently, covering her face with her pale hands.

"What are you saying? To where? Why?" The Son asked, stammering, not realizing what was happening around him.

"There is no time to explain at the moment. My butler will come here and lead you away. Pack only food and clothes."

"But at least..."

"Away now, son; before the blood of your fathers come to extinction!"

He left them in awe and went back towards the castle. Before reaching the gates, he drew his dagger out and held the edge of its blade in his palm. Pulling the dagger up, he whispered:

The Devil killeth and blood spilleth

In red, this tyranny

Shall drown eternally

The gates of The Court were opened, and Lord Chancellor was announced to inform The Overlord of the curse befallen the god mockers; of how The Poet's family, after vain resistance and fight, had drowned in the river.





@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویداد ها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

همکاران این شماره: محمدسجاد کاشانی، الناز عباسیان، زهرا سادات علوی مطلق، لیلا مودودی، مهتاب سادات موسوی، سروش یاسینی، زهرا نیکدل، صبا صوفی، سعیده ملک‌زاده، پارسا پازوکی، مسعود بزم‌آرا، امیرعلی برومند، سمیه معمارزاده، محیا جعفری‌نائی، پویا قربانی‌نیا، الناز ابوالحسنی، مریم اروچی، نیلوفر قاتنی، کاظم کلانتری، قاسم فتحی، مهدی رضائی، محمدرضا صبوریان، محمدمامین نجاتی، سینا نصیری، الناز نوری، زهرا یزدان‌نژاد، حامد مهرداد، سیدمحمود کمال‌آرا، صبا مقیسه، پرهام پوررمضان، نیلوفر معتمدی‌کیا، معین خزائی و یگانه راهوند.

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: مهزده مقیسه، سرویس اقتصادی: محیا جعفری‌نائی، سرویس اجتماعی: فرناز علی‌زاده، سرویس فرهنگی‌و هنری: محمدرضا صبوریان، سرویس محیط‌زیست: پارسا پازوکی، سرویس تاریخ و اندیشه: صبا مقیسه، سرویس ادبی: الناز نوری، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی.

باتشکر از: دکتر مجید فولادیان

استاد راهنمای سرویس انگلیسی: دکتر مریم طباطبائی، صفحه‌آرا: امیررضا رنگ‌آمیز، طراح جلد: نادیا نادری
وسایت: sdjdm.ir | ایمیل: vaghayemag.sdjdm@gmail.com | شماره تماس: ۰۹۱۵۸۱۹۹۵۷۶

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و یک / نیمه دوم آبان ۱۴۰۰ ۱۲

گرم مثل مناظره

مرحله استانی دهمین دوره مسابقات ملی مناظرات دانشجویی طی روزهای ۱۱ تا ۱۴ آبان‌ماه در سالن فردوسی فرهنگسرای جهاد دانشگاهی مشهد برگزار شد. در این دوره از مسابقات که در چهار مرحله مقدماتی، یک چهارم نهایی، رده‌بندی و فینال برگزار شد، مجموعاً ۱۶ گروه شرکت کردند. طی مرحله رده‌بندی، تیم «فرهنگ» موفق شد با شکست گروه «صنعت ششم» مقام سوم این مسابقات را از آن خود کند. همچنین در مناظره پایانی این دوره از رقابت‌ها، تیم «بهار اندیشه» با دفاع از گزاره «برای حل مشکلات اقتصادی ایران، پیش از هر چیز باید تحریم‌ها لغو شود» در موضع موافق، با پیروزی بر گروه «شوکران» توانست به عنوان قهرمان دهمین دوره مناظرات ملی دانشجویی خراسان رضوی به مرحله کشوری راه پیدا کند. لازم به ذکر است در این دوره از مسابقات، حدود ۳۰ تن از اعضای هیات علمی دانشگاه‌های فردوسی، علوم پزشکی مشهد، آزاد، جهاد دانشگاهی و فرهنگیان عهده‌دار داوری مناظرات دانشجویان بودند.

گفتنی‌ست؛ مسابقات ملی مناظرات دانشجویی هرساله به همت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی در سراسر کشور برگزار می‌شود.

